

اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ هم‌افزایی  
یا تعارض (با تأکید بر تبیین جایگاه سیاست خارجی در  
استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران)

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی  
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰  
شماره مسلسل: ۱۴۷۱۸  
بهمن‌ماه ۱۳۹۴

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۳	اهمیت موضوع دیپلماسی اقتصادی
۴	تعریف دیپلماسی اقتصادی و اهداف آن
۵	چارچوب‌های تئوریک در حوزه دیپلماسی اقتصادی
۷	مؤلفه‌ها و شاخصه‌های دیپلماسی اقتصادی موفق
۱۰	کارکردهای دیپلماسی اقتصادی
۱۱	سیاست خارجی اقتصاد محور و اقتصاد سیاست محور
۱۳	استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جایگاه سیاست خارجی در آن
۱۴	بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران
۱۶	محدورات جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی اقتصادی
۲۱	هم‌افزایی یا تعارض اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران
۲۲	راهکارهای پیشنهادی
۲۸	نتیجه‌گیری
۳۰	منابع و مأخذ



## اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ هم‌افزایی یا تعارض (با تأکید بر تبیین جایگاه سیاست خارجی در استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران)

### چکیده

با درهم‌تنیدگی اقتصاد کشورها در عصر جهانی شدن، اولویت دادن به تعاملات سازنده و اثربخش اقتصادی و بازرگانی با دیگر واحدهای سیاسی ضمن در نظر داشتن ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک می‌تواند از عوامل تعیین‌کننده در روند رشد و توسعه جمهوری اسلامی ایران به‌شمار رود. بر همین اساس، در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ بر ضرورت تقویت سیاست خارجی و اتخاذ رویکرد برون‌گرایانه در عین تکیه بر درون‌زایی حوزه اقتصاد تأکید شده است. با توجه به شرایط کنونی در نظام بین‌المللی و اهمیت یافتن توانمندی‌های اقتصادی در تعیین جایگاه کشورها ضروری است که حوزه سیاست خارجی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین پارامترهایی که تأثیر مستقیم در توسعه اقتصادی دارد بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد. از همین باب، اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا و تعاملی فعال در عرصه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در کنار مدیریت بهینه منابع، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی با عنایت به ایجاد تحول در ساختار اقتصادی کشور، و همچنین فاصله‌گیری از فضای امنیتی در این حوزه می‌تواند در راستای تحقق اهداف توسعه حائز اهمیت باشند. در عین حال، این پرسش مطرح است که «چگونه می‌توان ضمن حفظ ملاحظات ایدئولوژیک و همچنین اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی، در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نوعی توازن را با منافع تجاری و اقتصادی ایجاد کرد تا مسیر توسعه اقتصادی هموار گردد».

### مقدمه

پیشینه دیپلماسی اقتصادی و گفتگوهای تجاری را می‌توان در مناسبات بازرگانی در تمدن‌های اولیه، به‌ویژه میان مصر باستان و حوزه بین‌النهرین در هزاره‌های پیش از میلاد حضرت مسیح، جستجو کرد، هر چند کشف هند توسط واسکودوگاما در سال ۱۴۹۸ میلادی و متعاقباً آغاز عصر استعمار این روند را وارد عرصه تازه‌ای کرد. شرایط عصر مدرن و افزایش دولت - ملت‌ها و تغییرات شگرف در عرصه جهانی، از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، تأسیس موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت و پس از آن سازمان تجارت جهانی، شکل‌گیری نهادهای مالی، همانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و تحولاتی از این قبیل زمینه‌ساز حرکت پرشتاب تجارت و سرمایه‌گذاری و جهانی

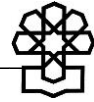
شدن این روند گردید. از همین‌رو، تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی تبدیل شده و شأنی هم‌اندازه با موضوعات سیاسی و امنیتی پیدا کرده است.

گسترش بازارهای جهانی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی و افزایش وابستگی متقابل پیچیده در ابعاد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای موجب شده تا دیپلماسی اقتصادی و مفهوم سیاست خارجی توسعه‌گرا از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شود. به عبارتی دیگر، تجارت و بازرگانی از مهمترین و کاربردی‌ترین ابزارها در سیاست خارجی توسعه‌گرا محسوب می‌شوند. در واقع، توانمندی اقتصادی می‌تواند ابزار مؤثرتری برای افزایش توانمندی‌ها در حوزه‌های دیگر، از جمله نفوذ فرهنگی و مذهبی، به‌شمار رفته، روندی که کشورهای پیشرفته صنعتی برای تحقق اهداف خود دنبال می‌کنند.

با نگاهی به تاریخ سیاسی جهان درمی‌یابیم که در یک قرن گذشته کشورها براساس وسعت سرزمینی و میزان جمعیت و همچنین توان نظامی، قدرت خود را به نمایش می‌گذاشتند، اما در حدود نیم قرن اخیر توان اقتصادی کشورهاست که نقش اساسی را در سیاست‌های خارجی، نظامی و امنیتی ایفا نموده و در واقع، اقتصاد رکن اساسی سیاست خارجی کشورها محسوب می‌گردد. بنابراین، امروزه الزامات اقتصاد جهانی ایجاب می‌کند تا میان عناصر اقتصاد ملی با اقتصاد بین‌المللی پیوند منطقی برقرار شود. بحث در زمینه جایگاه اقتصاد و اهداف اقتصادی در سیاست خارجی به‌صورت مستقل و جدا از یکدیگر به شکل ناقص و ابتر بوده، بنابراین پیوستگی و هم‌افزایی عامل اقتصاد و سیاست خارجی امری مهم به‌شمار می‌رود.

در مورد جمهوری اسلامی ایران، این استنباط وجود دارد که به‌کارگیری و بهره‌بردن از دیپلماسی اقتصادی می‌تواند هدف اصلی سند چشم‌انداز بیست‌ساله را محقق کرده و جمهوری اسلامی ایران را به قدرت نخست علمی، اقتصادی و فناوری منطقه مبدل کند. سند مذکور در حقیقت، بر این نکته تصریح دارد که ایران در سال ۱۴۰۴ کشوری توسعه‌یافته خواهد بود که در جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در حوزه منطقه‌ای آسیای جنوب غربی، مشتمل بر آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه، قرار گرفته که این امر مبتنی بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و حصول فرصت‌های کامل شغلی است. در همین راستا، اقتصاد مقاومتی (Resistive Economy) حائز اهمیت می‌باشد که با هدف رهایی از اقتصاد مبتنی بر نفت و خام‌فروشی از یک طرف و تشخیص حوزه‌های فشار، از جمله در شرایط تحریم و در شرایط آرمانی تبدیل آنها به فرصت تدوین گردیده است. این مقوله به تلاش بر خوداتکایی ملی و افزایش تولیدات داخلی با تأکید بر روی مزیت‌های تولید و اقتصاد ملی و کاهش وابستگی‌های خارجی متکی است، با این تفاوت که نباید در دام اقتصاد بسته و خودمحور افتاد.

جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از جایگاه والای ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک از



پتانسیل و ظرفیت بالایی در این حوزه برخوردار است، هر چند تاکنون نتوانسته آن گونه که شایسته و بایسته است از جایگاه مناسب و مطلوبی در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل برخوردار گردد. از طرف دیگر، گذر زمان نیز موجب از دست رفتن فرصت‌ها و افزایش آستانه تهدید شده که این مسئله سبب آسیب‌پذیری اقتصاد ملی می‌گردد. از آنجایی که سیاست خارجی در ارتباط دوسویه با سیاست داخلی و در تعامل با آن قرار دارد، در کنار طراحی روابط خارجی کارآمد در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، برای تحقق اهداف کلان ملی و به عینیت رسیدن سیاست خارجی در جهت منافع ملی، ایجاد تعاملی هم‌افزا میان دو سطح ملی و فراملی ضروری است تا بتوان منابع، امکانات و فرصت‌های توسعه اقتصادی را در سایه ایجاد تعامل سازنده و مثبت با محیط ساختاری و کلان فراهم آورد.

### اهمیت موضوع دیپلماسی اقتصادی

گسترش فرآیند جهانی شدن در فضایی که عمدتاً ناظر بر جریان‌های اقتصادی و تجاری به‌منظور جابجایی کالا، سرمایه و خدمات در ابعاد بین‌المللی است، باعث شکل‌گیری روندی شده که دیپلماسی سنتی بر مبنای بهره‌گیری از الگوی ساده تعاملات دوجانبه و چندجانبه میان دولت‌ها و تفوق سیاست بر اقتصاد، در قبال آن از کارایی لازم برخوردار نبوده و شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر جبران کاستی‌های دیپلماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست خارجی است.

بنابراین، شرایط مذکور به‌طور حتم و یقین، فضای تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در وضعیت موسوم به جهانی شدن، کوشش دولت‌ها برای دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی مستلزم بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال تکنولوژی، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی است. مسلماً جمهوری اسلامی ایران نیز ناگزیر از طراحی یک دیپلماسی اقتصادی نوین براساس درک تحولات جهانی است. همچنین در ارتباط با وضعیت ایران در شرایط کنونی جهان، یکی از مهمترین پرسش‌ها از جنبه عملیاتی این است که جمهوری اسلامی ایران در حوزه انرژی چه سیاستی را باید در قبال تحولات جهانی در پیش گیرد (موسوی شفائی، ۱۳۸۸).

بر همین پایه، هدف از ترسیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله را می‌توان در تنظیم یک برنامه بلندمدت هدفمند برای جمهوری اسلامی دانست که این سند بالادستی کشور البته، به روشنی اولویت‌های نخست نظام را رشد و توسعه همه‌جانبه خوانده و به دنبال کسب جایگاه اول برای ایران در سطح منطقه می‌باشد که این موضوع اهمیت و جایگاه دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی اقتصاد محور را تبیین می‌کند.

## تعریف دیپلماسی اقتصادی و اهداف آن

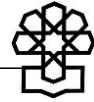
دیپلماسی اقتصادی<sup>۱</sup> فن به کارگیری بخش‌های دیپلماتیک به منظور ایجاد محیط اقتصادی و سیاسی مناسب برای ارتقا، رشد و توسعه اقتصاد ملی و ایجاد ارتباط با بخش‌های تجاری دیگر کنشگران بین‌المللی است. از همین رو، دیپلماسی اقتصادی برای توفیق به مؤلفه‌هایی همانند تحرک، اعتماد به کنشگران، شناخت محیط بین‌الملل و پشتوانه حمایتی مناسب و مؤثر داخلی نیاز دارد (احمدی خمینی، ۱۳۹۴). بنابراین، واژه دیپلماسی اقتصادی که در دوران پس از جنگ سرد و تقویت فرآیند جهانی شدن مطرح شده، در شرایط کنونی یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل محسوب می‌شود.

بر همین اساس، اقتصاد سیاسی بر وجود دو نهاد بازار و دولت و تعامل متقابل دو حوزه رفاه و قدرت، به‌عنوان کارکردهای اصلی دو نهاد مذکور، با یکدیگر و با هدف تأمین نیازهای فردی و اجتماعی تأکید داشته و سیاست را ابزاری در این راستا می‌داند (Rosenau, 2006: 33).

در حقیقت دغدغه دیپلماسی اقتصادی برطرف کردن موانع فراروی تأمین منافع اقتصادی و جذب منابع لازم برای تحقق اهداف توسعه‌مدارانه کشورها و در نتیجه ارتقای جایگاه آنها در سلسله‌مراتب قدرت و ثروت جهانی است (دانش‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۴). بنابراین، تحقق مسئله مذکور به‌منظور بهره‌گیری از عناصر و منابع بین‌المللی در جهت توسعه اقتصادی در ابعاد ملی مستلزم آن است که سیاست خارجی عمدتاً تجارت‌محور و مبتنی بر اقتصاد شده و در چارچوب دیپلماسی اقتصادی تعریف شود.

گسترش بازارهای جهانی و ارتباط روزافزون میان کشورها و مناطق گوناگون باعث شده تا محیط‌های تجاری و فعالیت‌های اقتصادی با تغییر و تحولات مهمی روبرو شود. در این شرایط، دیپلماسی اقتصادی نیز اهمیت بیشتری پیدا کرده، به‌گونه‌ای که در دوران حاضر ایجاد فضای لازم در سیاست خارجی ایران از جمله شرایط الزامی بستر تعامل با اقتصاد جهانی را تشکیل داده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱).

رویکرد دیپلماسی اقتصادی نیز توسعه اقتصادی و تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی دوجانبه و چندجانبه از طریق هنجارسازی و ورود بهینه به روند مذاکرات و تعامل با کنشگران تأثیرگذار دولتی و همچنین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، همانند سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و اوپک و به کارگیری نهادهای غیردولتی فراملی و فراملی به‌منظور تأثیرگذاری و ایجاد تسهیلات و امکانات لازم برای شرکت‌های اقتصادی فعال در خارج از کشور می‌باشد (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۵۰). بر همین اساس، دیپلماسی اقتصادی سه هدف عمده را مورد توجه قرار می‌دهد که نخست، دسترسی به بازارهای جهانی و سپس جذب سرمایه‌های خارجی در اشکال مستقیم و



غیرمستقیم به صورت‌های دوجانبه و چندجانبه می‌باشد و هدف سوم نیز در نهایت، به حفظ اقتصاد ملی در قبال چالش‌های اقتصاد جهانی باز می‌گردد (واعظی، ۱۳۸۸).

دیپلماسی اقتصادی، به مفهوم کارکردی نمودن دیپلماسی در عرصه اقتصاد و به‌کارگیری توانایی‌های بالقوه و بالفعل دیپلماسی برای تحقق اهداف اقتصادی کشورها، در شرایط جهانی شدن اقتصاد می‌تواند به‌عنوان ابزاری در جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها و کاهش آسیب‌پذیری‌ها حائز اهمیت باشد. شاخص‌های پنج‌گانه جهانی شدن اقتصاد که مشتمل بر آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، رقابت‌پذیری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تقویت فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی می‌شوند نیز، تأثیرات بسیاری بر کارکرد دیپلماسی اقتصادی گذارده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱).

دیپلماسی اقتصادی ایران، به‌عنوان یک مورد مطالعاتی، نیازمند چهار پیش‌شرط، ۴ اقدام در سطح ملی و ۶ اقدام در سطح بین‌المللی برای دستیابی به موفقیت است که ۴ مورد نخست را می‌توان مشتمل بر شناخت دقیق وضعیت و شرایط موجود در ابعاد داخلی و خارجی، اجماع نظر میان نخبگان، شناخت قواعد بازی و اعتقاد و التزام به عمل و نه ارائه صرفاً شعار در سطح ملی و بین‌المللی دانست. افزون بر این، ۴ اقدام در سطح ملی ضروری به‌نظر می‌رسند که بازتعریف دیپلماسی، وظایف دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌ها، ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی و فضاسازی برای حضور بخش خصوصی و اعتقاد به آن در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در این زمره قرار می‌گیرند. در نهایت، ۶ اقدام در سطح بین‌المللی در این رابطه امری لازم به‌شمار می‌رود که شامل اتخاذ استراتژی‌های مناسب، توجه به جایگاه ایران در ابعاد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک، ارتباط بهینه با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اقتصادی، شناخت بازارهای هدف و برنامه‌ریزی برای ورود به آنها، کمک به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های ایرانیان خارج از کشور در ابعاد گوناگون است تا برآیند آن تغییر جایگاه ایران در نظام بین‌المللی به‌ویژه اقتصاد بین‌الملل باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸).

### چارچوب‌های تئوریک در حوزه دیپلماسی اقتصادی

ویژگی عمده دوران جنگ سرد، گسترش مناقشات در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی بود که باعث تقویت تفکرات نظامی‌گری و میلیتاریستی شده و بر همین اساس، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز با این رویکرد شکل می‌گرفتند. فروپاشی دیوار برلین و سقوط بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق و متعاقباً آغاز قرن بیست‌ویکم، بعد ژئواکونومیک را به‌منظور توانمندسازی کشورها برجسته نمود، به‌طوری که شاخصه قدرت رهبری برای کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند در صحنه بین‌المللی، تدریجاً از اولویت قدرت نظامی به ابزارهای اقتصادی و سیاسی تغییر یافت، به‌ویژه آنکه توانمندی‌های نظامی اتحاد شوروی نیز نتوانست از فروپاشی و تجزیه آن جلوگیری نماید (رشنو و حمیدی فراهانی، ۱۳۹۲: ۴۱).

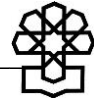
ظهور نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی مبتنی بر جهانی شدن و در نتیجه، جایگاه ویژه و نقش مهم موضوعات اقتصادی در این حوزه و تأثیر آنها بر سیاست در صحنه جهانی حکایت از تأثیرپذیری سیاست خارجی از توانمندی اقتصادی واحدهای سیاسی دارد. از این رهگذر، اقتصاد سیاسی بین‌المللی قادر است روند تحولات جهانی را نیز هدایت کرده و تأثیرات گسترده‌ای را بر سیاست‌های ملی و فراملی کشورها بر جای بگذارد. بنابراین، سیاست خارجی واحدهای سیاسی ناگزیر به بازتعریف راهبردها و ابزارهای خود در این عرصه بوده، به‌ویژه آنکه هسته مرکزی اقتصاد سیاسی بین‌الملل را کنش‌های متقابل عوامل سیاسی و اقتصادی و نیز تعامل میان سطوح ملی و بین‌المللی سیاستگذاری تشکیل می‌دهد. از این منظر، بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی مناسب در سیاست خارجی و در نتیجه روابط خارجی با دیگر کشورها و مناطق مستلزم بررسی و درک ادبیات و چارچوب‌های نظری موجود بوده که سیاستگذاری‌های را در حوزه‌های مذکور شکل می‌دهد.

واقع‌گرایان (رئالیست‌ها) هدف دیپلماسی را بیشینه‌سازی قدرت یک دولت دانسته و دیپلماسی اقتصادی را در عرصه سیاست خارجی ابزاری ارزیابی می‌کنند که از طریق توزیع دستاوردهای اقتصادی به افزایش قدرت سیاسی می‌انجامد. همچنین، رئالیست‌ها توفیق در عرصه دیپلماسی اقتصادی را در جهت کنترل و یا دسترسی به بازارهای بزرگ و یا منابع مالی زمینه‌ساز برتری جویی سیاسی و امنیتی در حوزه بین‌المللی می‌دانند (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۱۲-۱۱۵). این روند می‌تواند زمینه تفوق یک قدرت فائقه بین‌المللی را در عرصه اقتصاد و سیاست فراهم آورده که در نتیجه، موفقیت در تعاملات اقتصادی مشروط به وجود یک قدرت مسلط در نظام بین‌الملل است تا دیگر واحدهای سیاسی را وادار به پذیرش رژیم‌های اقتصادی ایجاد شده نماید. بر همین اساس، نظریه ثبات مبتنی بر سیطره شکل می‌گیرد و بر همین پایه، یک هژمون اقتصادی بر حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل تسلط یافته که می‌تواند در راستای جهانی‌سازی نیز تلقی گردد (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۲).

شکل‌گیری نظام جهانی نیز می‌تواند به‌نوعی متعاقب پیدایش سرمایه‌داری و روابط تولیدی ویژه‌ای باشد که با سازماندهی تولید همگانی، تقسیم کار، ایجاد طبقه کارگر و نیز انباشت سرمایه در مرکز، سایر اقتصادها به آن ضمیمه گردیده که از آن به نظریه نظام‌های جهانی یاد می‌شود. بر همین اساس، نظام اقتصادی در عرصه بین‌المللی به سه بخش جوامع مرکز توسعه‌یافته با اقدامات پیشرفته اقتصادی همراه با فناوری‌های نو، جوامع پیرامونی که مولد مواد خام برای صنایع جوامع مرکز بوده و همچنین، جوامع نیمه‌پیرامونی تقسیم می‌گردد که مورد اخیر متشکل از کشورهایی است که برخی از فعالیت‌های اقتصادی آنها شبیه مرکز و پاره‌ای دیگر به پیرامون شباهت داشته و وظیفه انتقال سرمایه میان مرکز و پیرامون را به‌عنوان یک پل ارتباطی بر عهده دارد.

از همین باب، چارچوب‌های فوق‌الذکر غالباً با رویکرد سیاسی و امنیتی به دیپلماسی اقتصادی





می‌نگرند. از سوی دیگر، دیدگاه‌هایی وجود دارند که تعاملات اقتصادی میان واحدهای سیاسی را در راستای همکاری و همگرایی بیشتر ارزیابی نموده که خود می‌تواند امنیت را در عرصه جهانی تقویت نماید. چارچوب نظری وابستگی متقابل با اتخاذ همین رویکرد در حوزه روابط بین‌الملل بر تقویت دیپلماسی اقتصادی در جهت گسترش تعاملات تجاری و بازرگانی میان کشورها در حوزه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأکید دارد. هر چند، نظام کنونی اقتصاد جهانی به نوعی مولد توسعه طبیعی کشورهای سرمایه‌داری بوده که در دوره‌ای از طریق انحصار مراکز تولید، سرمایه‌های مازاد مناطق پیرامونی را به جامعه خود منتقل کرده و نوعی رابطه وابستگی ساختاری و البته در مواردی به شکل نامتقارن را در قبال این کشورها ایجاد کرده است. بر همین پایه، دیپلماسی اقتصادی در قالب نامتقارن با اشاعه رویکرد تجارت آزاد می‌تواند روابط نابرابر گذشته و بافت سلسله مراتبی در عرصه اقتصادی را همچنان تداوم بخشد (چیلکوت، ۱۳۷۵: ۷۲).

به‌طور کلی، آنچه از چارچوب‌های نظری فوق می‌توان استنباط کرد آن است که هر یک از آنها بر وجوهی از نقش اقتصاد و دیپلماسی اقتصادی تأکید داشته که ممکن است باعث غفلت از دیگر ابعاد دیپلماسی اقتصادی گردد.

### مؤلفه‌ها و شاخصه‌های دیپلماسی اقتصادی موفق

#### – تعامل سازنده در حوزه سیاست خارجی

توفیق در دیپلماسی اقتصادی مستلزم تبیین چشم‌انداز صحیح و واقع‌بینانه از منافع در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهان است. بنابراین، پذیرش نگاه اقتصادی و اهمیت یافتن آن در عرصه سیاست خارجی و همچنین موضوعیت دادن به آن در چارچوب تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی از جمله الزامات تعامل با نظام بین‌الملل به‌شمار می‌رود. در نتیجه، حاکمیت نگرش اقتصادی منافع جدیدی در عرصه فراملی در پرتو بهره‌گیری از فرصت‌های جدید برای کشور به‌دنبال دارد. برای مثال می‌توان به تعامل سازنده منطقه‌ای جمهوری اسلامی در راستای شکل‌گیری و تقویت سازمان اکو اشاره داشت. ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها در یک پیمان منطقه‌ای، موسوم به سنتو با ماهیتی نظامی، عضویت داشت و شاخه اقتصادی این پیمان به نام سازمان عمران منطقه‌ای (R.C.D) نیز میان پاکستان، ایران و ترکیه تشکیل شد که البته انگلیس و آمریکا نیز در آن عضویت داشتند. هر چند ایران در سال‌های اولیه پس از انقلاب با توجه به اتخاذ رویکرد عدم تعهد در حوزه سیاست خارجی، از این پیمان خارج گردید، اما با اتمام جنگ تحمیلی تقویت همکاری‌های منطقه‌ای در دستور کار قرار گرفت که از آن جمله، احیای سازمان منطقه‌ای آ.سی.دی بود که بدون حمایت آمریکا صورت می‌گرفت و استقلال کشورهای آسیای مرکزی و اوراسیا با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، زمینه

تشکیل سازمان همکاری‌های منطقه‌ای (ECO) را فراهم آورد.

### – مرتبط ساختن اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی

بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی مانع از تقلیل ایده و کارکرد اقتصاد تنها در ابعاد ملی شده و از سوی دیگر، زمینه حضور در بازارهای بین‌المللی را با استفاده از قواعد، هنجارها و رژیم‌های اقتصادی مورد توافق و با ابزار انعقاد موافقتنامه‌های بازرگانی و فعالیت در مجامع و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی موجب می‌گردد (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۶).

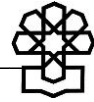
به همین منظور عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی که در میان ۲۵۰ سازمان بین‌المللی عمده بعد از سازمان ملل متحد در جایگاه دوم قرار دارد، مستلزم تنش‌زدایی برای ایفای نقش در این سازمان می‌باشد ضمن آنکه جایگزینی رویکرد اقتصادی صادرات‌محور به جای گسترش واردات حائز اهمیت می‌باشد. در حقیقت، مشخص‌ترین تأثیر الحاق به سازمان تجارت جهانی آن است که موجب می‌شود کشورهای دیگر اقتصاد ایران را به رسمیت بشناسند، هر چند نباید این نکته را نیز فراموش کرد که صرف عضویت رافع همه مشکلات اقتصادی کشور نیست، بلکه ایران باید در جذب سرمایه خارجی مهارت‌های لازم را داشته باشد و توانمندی‌های مدیریتی را نیز باید افزایش دهد.

### – اعتمادسازی

دیپلماسی اقتصادی کشور نیز یکی از عرصه‌هایی است که نیازمند پیروی از الگوی تدبیر و اعتمادسازی است و قطعاً، یکی دیگر از الزامات دیپلماسی ایران در حوزه اقتصاد، اعتمادسازی است. اعتمادسازی، فرآیندی است که برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط خارجی و مناسبات تجاری ایران ضروری است. در حقیقت، تقویت سیاست اعتمادسازی در روابط خارجی می‌تواند دستاوردهایی چون کمک به ثبات سیاست‌های پولی و مالی و همچنین ایجاد زیرساخت‌های لازم در عرصه اقتصاد را به دنبال داشته باشد. (معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ۱۳۸۲: ۱۱۰) از طرف دیگر، کانون و جوهر اعتمادسازی، برخورداری از شفافیت و در واقع، شفاف‌سازی در اهداف، نیت و رفتارها بوده که از بسیاری از منازعات و مناقشات جلوگیری می‌نماید، چرا که عدم آگاهی از نیت طرف مقابل و عدم اطمینان دو طرف به یکدیگر در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز تصاعد سطح مناقشه و بحران شود.

### – بهره‌بردن از تجربیات موفق دیگر کنشگران بین‌المللی

بررسی تجربه کشورهای چینی در عرصه سیاست خارجی و استفاده از دیپلماسی اقتصادی برای پیشبرد استراتژی‌ها و تأمین منافع ملی، مفید فایده است. سیاست خارجی چین از زمان پیروزی انقلاب کمونیستی این کشور در سال ۱۹۴۹ تا حال حاضر، دو نقش متفاوت را در مسیر توسعه این کشور ایفا کرده است. نخست، در مقطع زمانی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۹، موضوع رشد و توسعه در زیرمجموعه سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه این کشور قرار داشت که نظم و وضع موجود نظام



بین‌الملل را به چالش کشانده و موانعی اساسی در مسیر پیشرفت این کشور ایجاد می‌کرد. با تغییر استراتژی کلان چین از تجدیدنظرطلبی به توسعه‌گرایی، سیاست خارجی چین از ۱۹۷۹ تاکنون به بخشی از راه‌حل توسعه اقتصادی این کشور تبدیل شده و مسیر پیشرفت را برای آن هموار ساخته است. روسیه نیز در سال‌های پس از ۲۰۰۰، به‌ویژه در حوزه انرژی، تحرکات و اقدامات مهمی در حوزه سیاست خارجی خود با هدف فعال‌تر نمودن دیپلماسی اقتصادی این کشور داشته است که نمونه مهم آن را می‌توان در عنایت خاص به کشورهای حوزه اوراسیا، آسیای مرکزی و قفقاز مشاهده نمود. از همین‌رو، مسکو ضمن تلاش برای تحکیم مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه و فرمانطقه، به‌طور خاص از ابزار دیپلماسی اقتصادی در عرصه انرژی استفاده نموده و توانایی‌های خود را در این زمینه به ابزاری توانمند برای تأمین منافع ملی خویش مبدل کرده است (موسوی شفا، ۱۳۸۸).

اما آنچه مسلم است اینکه با توجه به مصالح ایدئولوژیک و فراملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همچنین اهمیت منافع ملی در ابعاد گوناگون سیاسی و اقتصادی می‌توان به‌نوعی توازن در محور سیاست خارجی ایجاد کرد، درحالی که دو رأس این محور را دو حوزه مذکور تشکیل می‌دهند. ترکیه را می‌توان به‌عنوان نمونه دیگر معرفی نمود، به‌طوری که رهبران حزب عدالت و توسعه با حضور گسترده در مناصب مهم سیاسی در این کشور در نخستین دهه هزاره سوم دریافتند که نقش متغیرها و عناصر اقتصادی را در پیشرفت دموکراسی و رشد اسلام‌خواهی در ترکیه علاوه بر مهار ارتش نمی‌توان نادیده گرفت که این روند باعث قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در این کشور به مدد رشد و توسعه اقتصادی گردید.

پیشرفت کشور کره جنوبی و نحوه دستیابی آن به صنعت فولاد از نکات بارزی است که می‌توان از تجربه آن نیز بهره برد. این روند حتی باعث شد تا اکنون این کشور در صنعت کشتی‌سازی رتبه یکم و در صنعت فولاد در میان چهار کشور نخست جهان قرار گیرد.

مرور تجربه کشورهایی همانند آلمان، ژاپن و آمریکا که در دوره‌ای به واسطه جنگ، تنش‌های سیاسی داخلی و موانع و حتی تحریم‌های بین‌المللی، شرایط حصر منابع و افول صنعتی را پشت سر گذارده و متعاقباً به یکی از قدرت‌های برتر سیاسی، اقتصادی و صنعتی تبدیل شده‌اند، مفید فایده می‌باشد. این کشورها با کنار هم آوردن دانش، فناوری و اقتدار ملی در مرحله نخست سعی در ترمیم وجهه جهانی خود در جامعه بین‌المللی از طریق دیپلماسی سیاسی و اقتصادی نموده و در ادامه نیز گام‌های مستحکمی برای توسعه برداشته‌اند. در حالی که بازسازی و توسعه سریع آلمان پس از جنگ جهانی دوم محال به‌نظر می‌رسید و کشور ژاپن نیز با فاجعه انسانی هیروشیما و ناکازاکی روبرو بود، اما پذیرش و اجرای الگوهای اقتصادی متناسب با شرایط داخلی و بین‌المللی، حمایت از تولید و صنایع اشتغال‌زا، گسترش رفاه اجتماعی، اجرای سیاست‌های تشویقی جلب و جذب سرمایه‌گذاری‌های

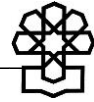
خارجی، نخبه‌پروری و حمایت از تکنولوژی از نقاط مشترک و رمز پیشرفت این کشورها به‌شمار می‌رفت که با اجرای دیپلماسی‌های پنهان و آشکار اقتصادی به جامعه بین‌المللی معرفی گردیدند. بنابراین، تلاش یک کشور به‌منظور سازماندهی، طراحی و بهره‌گیری مطلوب از دیپلماسی اقتصادی در عرصه سیاست خارجی، شناخت و بررسی تجارب سایر کشورها را می‌طلبد که می‌تواند از نقشی مهم و سازنده در این رابطه برخوردار باشد.

### کارکردهای دیپلماسی اقتصادی

شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی را می‌توان پاسخی به کاستی‌ها و محدودیت‌های حوزه دیپلماسی سنتی در تحقق اهداف و منافع دولت‌ها در ساختار نوین اقتصاد جهانی بیان نمود. همان‌طور که ذکر شد، پشتوانه تئوریک مفهوم دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر اولویت دادن اقتصاد به سیاست بوده، ضمن آنکه دستیابی به توانمندی و توسعه اقتصادی، مشروط به اتخاذ رویکرد برون‌گرا و در تعامل با نظام اقتصاد جهانی و همچنین بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و روندهای فراملی در کنار امکانات و منابع ملی می‌باشد. با این حال، طرح این موضوع به مفهوم نگرش‌های تقلیل‌گرایانه در ارتباط با اصول سامان‌بخش نظام جمهوری اسلامی نمی‌باشد، اما ضمن اولویت دادن به سیاست و اولویت دادن به اقتصاد می‌توان در راستای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ میان دو حوزه مصالح فراملی و منافع ملی توازن ایجاد کرد. از این منظر، کارکرد سیاست خارجی اقتصادمحور در بعد داخلی، ظرفیت‌سازی برای بازارهای جهانی است.

تغییر رفتار دولت‌ها به‌طور عام در نظام بین‌الملل، را می‌توان نخستین کارکرد حوزه دیپلماسی اقتصادی بیان نمود که می‌تواند در قالب بهره‌بردن از حربه‌های مالی، تجاری و تکنولوژیک به‌عنوان ابزارهای مؤثر در اجرای سیاست خارجی به کار گرفته شود. در حقیقت، به‌کارگیری حربه اقتصادی تنها به‌منظور تأمین اهداف نبوده، بلکه برای مهار و کنترل سیاسی دولت‌ها در دوران جنگ و صلح مورد استفاده قرار می‌گیرد.

افزون بر این، کشورهای قدرتمند تلاش می‌کنند تا با برخورداری از دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی اقتصادمحور موفق، اهداف و منافع دیگران را با خود همسو سازند که ایجاد نهادها و سازمان‌های اقتصادی نیز در همین راستاست. به‌عبارت دیگر، این واحدهای سیاسی با تأسیس نهادهای تأثیرگذار در حوزه اقتصاد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کوشند تا ضمن هماهنگی اهداف و منافع دیگر کشورها با اهداف و منافع ملی خود، از شکل‌گیری منافع رقابتی و متعارض جلوگیری نمایند که برای



نمونه می‌توان به تلاش ایران در سازمان اکو<sup>۱</sup> در همین ارتباط اشاره داشت. جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری می‌تواند پیامد مثبت دیگر بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی مناسب در عرصه سیاست خارجی به‌شمار رود که با افزایش کارایی اقتصادی از طریق انتقال فناوری یا همکاری‌های مشترک در این عرصه در کنار تسهیل در روند ورود سرمایه‌های مالی و فنی خارجی، به‌ویژه در حوزه‌های فراملی دانش بنیان، از نقشی مهم در فرایند رشد و توسعه کشور برخوردار می‌باشد (هادیان، ۱۳۹۲).

### سیاست خارجی اقتصاد محور و اقتصاد سیاست‌محور

در عصر جهانی شدن، توسعه‌گرایی مبتنی بر مؤلفه‌های نئولیبرالیسم به وجه غالب نظام بین‌الملل تبدیل شده و بنیان مشروعیت نظام سیاسی را با موضوع رشد و توسعه پیوند زده است. واقعیت آن است که جهانی شدن باعث مرزدایی از بسیاری روندهای سیاسی-اقتصادی و فرهنگی شده است. از همین‌رو، ژئواکونومی و اهمیت یافتن بلوک‌بندی‌های اقتصادی در کنار مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جایگاه و اهمیت حوزه اقتصاد را ارتقا بخشیده (واعظی، ۱۳۸۸) و بر همین اساس، سطح توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی کشورها رابطه به هم پیوسته‌ای با جهت‌گیری کلان سیاست خارجی آنها پیدا کرده است. در چنین فضایی شرط توفیق برنامه‌های توسعه ملی منوط به ایجاد تعامل پویا و هم‌افزایی میان ضرورت‌ها و نیازهای داخلی برای توسعه از یک سو و الزامات ناشی از روندهای پر قدرت اقتصاد جهانی از دیگر سو است و از همین باب، سیاست خارجی به محل و ابزار ایجاد تعامل مزبور بدل شده است. (موسوی شغائی، ۱۳۸۹: ۳۱۹ - ۳۳۸) هر چند، با پیشرفت نظریه‌های جهانی شدن، به‌رغم تنش‌های منطقه‌ای، میزان منازعات در دنیا در حال کاهش است (سلیمی، ۱۳۹۳).

تحقق اهداف اقتصادی در سیاست خارجی به‌صورت مؤثر مستلزم بسترسازی توسط حوزه‌ها و عناصری دیگر است. در این چارچوب ساختار اقتصاد سیاسی ملی، ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای، چارچوب، مبانی و ارزش‌های تعیین‌کننده اهداف سیاست خارجی، ساختار سازمانی، انسانی و روش و فنون دیپلماسی باید مورد توجه قرار گیرند.

از این منظر، سیاست خارجی را می‌توان در محوری ترسیم کرد که یک سوی آن تقابل و سوی دیگر آن نیز همسویی منطقه‌ای و جهانی است که به بیان دیگر، توازن میان ملاحظات امنیتی و همچنین ایدئولوژیک و منافع ملی با رویکرد تأمین اهداف اقتصادی می‌تواند سیاست خارجی متوازن را رقم بزند. بر همین پایه، اهداف اصلی را در حوزه سیاست خارجی به‌منظور تحقق راهبردها و استراتژی‌های کلان یک سیستم سیاسی می‌توان در دو طیف اصلی اهداف ایدئولوژیک و همچنین

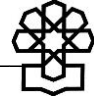
1. Economic Cooperation Organization

اهداف اقتصادی و توسعه‌ای بیان کرد که طیف نخست، در ابعاد قدرتی و یا ارزشی تقسیم‌بندی شده و تلاشی به‌منظور دستیابی به برتری نرم‌افزاری محسوب می‌گردد، در حالی که اهداف اخیر به‌دنبال رجحان در حوزه سخت‌افزاری بوده که البته، انتخاب هر یک از این مسیرها نقشه راه و ابزار خاص خود را طلب می‌کند. بنابراین، سیاست خارجی امنیت‌محور در قبال دیگر کشورها می‌تواند از اولویت نخست خارج شده و سیاست خارجی توسعه‌گرایی مبتنی بر رویکرد اقتصادی در جایگاه نخست قرار گیرد.

بر همین مبنا، دولت‌ها را می‌توان در دو گروه امنیتی- نظامی و اقتصادمحور تقسیم‌بندی کرد که گروه نخست، عموماً به دیگر واحدهای سیاسی غیرمتحد با خود با دیده بدبینی نگریده و نظام حقوقی و اقتصادی آنها نیز محدودکننده است، در حالی که دولت‌های اقتصادمحور، دارای مرزهایی امن و منعطف بوده و نظام حقوقی آنها برای ایجاد ارتباطات و مناسبات اقتصادی تسهیل‌کننده است. در نتیجه، شمار کشورها و مناطق اقتصادگرا با رویکرد سیاست خارجی اقتصادمحور در عرصه بین‌المللی رو به افزایش بوده، در حالی که در حال حاضر حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد دولت‌ها امنیت‌گرا هستند که نشان می‌دهد با روند جهانی شدن، دولت‌ها به‌دنبال حرکت در راستای اقتصاد و توسعه هستند. (سلیمی، ۱۳۹۳) به بیانی دیگر، تقدم دولت بر بازار، به‌عنوان کارکردهای سیاست و اقتصاد، زمینه شکل‌گیری ناسیونالیسم اقتصادی را فراهم می‌آورد که به نوعی با ضعف دیپلماسی اقتصادی روبروست، در حالی که غلبه بازار بر دولت در جهت لیبرالیسم اقتصادی حرکت می‌کند، به‌طوری که دولت‌ها مناسبات تجاری را با سایرین بر مبنای اولویت‌های سیاسی خود تنظیم نمی‌کنند (واعظی، ۱۳۸۸).

افزون بر این، در شرایط کنونی جهان، ضریب نفوذ و اثربخشی کشورها نه صرفاً براساس جمعیت و پهنه جغرافیایی، بلکه بسته به نوع توانمندی تجاری و اقتصادی آنها سنجیده می‌شوند. شاخص‌های قدرت ملی در ۹ گروه فرهنگی، سیاسی- حکومتی، فرامرزی، فضایی، نظامی، علمی و فناوری، اقتصادی -بازرگانی، اجتماعی و سرزمینی طبقه‌بندی می‌شوند. برای نمونه، کویت و قطر واحدهای سیاسی کوچک با مساحتی اندک در منطقه خلیج فارس به‌شمار رفته، اما در عرصه ژئواکونومیک توانسته‌اند حوزه‌های نفوذ خود را در عرصه بین‌المللی گسترش داده و این روند بر دامنه تأثیرگذاری سیاسی آنها نیز در عرصه جهانی تأثیرگذار بوده است.

از همین باب، سند بالادستی چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی، به روشنی اولویت‌های اصلی نظام را رشد و توسعه همه‌جانبه و پشت سرگذاردن رقبای منطقه‌ای در جهت کسب جایگاه نخست در عرصه منطقه‌ای بیان می‌دارد که این مهم در سایه سیاست خارجی اقتصادمحور ضمن حفظ ارزش‌های پایه‌ای و اساسی حاصل می‌گردد. به‌عبارتی دیگر، سیاست خارجی اولویت نخست ایران در سند مذکور بوده و شرط لازم برای توسعه‌یافتگی و ارتقای توان ملی مستلزم تعیین برخی اولویت‌های اقتصادی در عرصه سیاست خارجی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲۳ و ۱۲۶). بنابراین، گفتمان حاکم بر



ساختار اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی تولید برای بازارهای جهانی و تبدیل شدن به بازیگری فعال در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی می‌باشد.

این روند به مفهوم به حاشیه راندن آرمان‌های انقلابی و اسلامی نبوده و در حقیقت، ضمن تلاش برای تحقق این آرمان‌ها، قرار دادن ریل اقتصاد در مسیر صحیح خود به دور از هرگونه سیاست‌زدگی پیگیری می‌شود. به‌ویژه آنکه غالب موانع اقتصادی پیش پای جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر ریشه در مشکلات غیراقتصادی داشته‌اند.

یکی از اصول پنج‌گانه دکترین سیاست خارجی دولت یازدهم نیز بهبود اوضاع و شرایط اقتصادی از دریچه سیاست خارجی بوده است که نمونه‌های آن ترمیم مناسبات سیاسی-اقتصادی ایران با اتحادیه اروپا، تعدیل تنش‌ها با آمریکا، خروج از بن‌بست مذاکرت هسته‌ای و باز تعریف امید و اعتماد عمومی به اقتصاد که از آن به‌عنوان سرمایه اجتماعی نیز نام برده می‌شود، به‌عنوان تقویت تحرک در حوزه دیپلماسی پارلمانی بوده‌اند.

به‌طور کلی سیاست خارجی توسعه‌گرا، پیشبرد توسعه را در صدر اولویت‌های خود قرار داده و تولید و حفظ ثبات را در محیط امنیتی کشور پیگیری می‌نماید. همچنین، به گسترش و تعمیق مناسبات با شمار بیشتری از کشورها و نهادهای بین‌المللی اولویت داده و از ورود جدی به مناقشات و بحران‌ها تا جایی که به منافع حیاتی کشور ارتباط پیدا نکند، خودداری می‌ورزد (واعظی، ۱۳۸۸).

### استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جایگاه سیاست خارجی در آن

سیاست خارجی یک واحد سیاسی را می‌توان در ارتباط مستقیم با مدل توسعه اقتصادی و تجاری توصیف نمود، بدین مفهوم که انتخاب مدل توسعه یک کشور تأثیرات قابل توجهی در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن دولت دارد. (جنتی، واعظی و کرباسیان، ۱۳۹۳: ۲۹۳) استراتژی تجاری و اقتصادی می‌تواند ضمن جلوگیری از سیاست‌زدگی به‌گونه‌ای طراحی شود که در آن منافع اقتصادی حداقل در حد و اندازه مصالح سیاسی و ایدئولوژیک اهمیت داشته باشد. همچنین، تغییر رویکردها در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی و بازرگانی در جهت تقویت اقتصاد مقاومتی و صادرات‌محور براساس بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی مستلزم دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی مقتدرانه و فعال با هدف ایجاد توان رقابت در بازارهای بین‌المللی، به‌ویژه در شرایط پساتحریم، و تقویت روابط تجاری با کشورهای دیگر است. ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی توسط رهبر معظم انقلاب، راهبرد تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی در دهه پیشرفت و عدالت را ترسیم می‌کند که رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا و برون‌گرا را مد نظر قرار می‌دهد. این رویکرد انفعالی و فرصت‌سوز نبوده و دو مفهوم برون‌گرایی و درون‌گرایی به معنای استفاده بهینه از

ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی و با رویکرد صادرات محور و کسب جایگاه قابل توجه در بازارهای بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد که این امر مستلزم نگاه توسعه‌گرایانه در عرصه سیاست خارجی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۲۳ و ۱۲۶). برای نمونه جمهوری اسلامی ایران باید در افق ۱۴۰۴ سهم کمتر از یک درصد کنونی در بازارهای گاز را به ۸ تا ۱۰ درصد برساند. از این منظر، براساس راهبرد تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی، به‌ویژه در عرصه انرژی، ورود سرمایه، فناوری و مدیریت نوین با بهره‌گیری از تجارب و ظرفیت‌های دیگر کشورها امری ضروری محسوب می‌گردد.

افزون بر این، تدوین متن نهایی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در آبان‌ماه سال ۱۳۸۲ با هدف برنامه‌ریزی سیاست‌های داخلی و خارجی برای تبدیل ایران به قدرت برتر در منطقه آسیای جنوب غربی صورت گرفته است و بر همین اساس، پس از قانون اساسی مهم‌ترین سند بالادستی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. (جنتی، واعظی و کرباسیان، ۱۳۹۳: ۲۹۶) سند مذکور درصدد دستیابی به توسعه ملی پایدار از مسیر تعامل سازنده و مؤثر با نظام بین‌الملل با اهداف تأمین امنیت، اقتدار و استقلال حداکثری و با برخورداری از جایگاه نخست منطقه‌ای بوده و به عبارتی، توسعه اقتصادی را با نگاهی برون‌گرا و در تعامل با اقتصاد جهانی تعریف می‌کند.

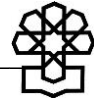
### بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

برخورداری از سیاست خارجی موفق اقتصادمحور ضمن پایبندی به ارزش‌های آرمانی و ایدئولوژیک مستلزم برخورداری از ضروریات و الزاماتی است که جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به برخورداری از جایگاه مهم در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی و با هدف ارتقای این موقعیت در عرصه نظام اقتصادی بین‌الملل از آن برخوردار بوده و با مورد توجه قرار دادن آن در عرصه‌های ملی و فراملی می‌تواند روند دستیابی به اهداف در حوزه مذکور را تسهیل نماید.

#### – در ابعاد بین‌المللی

- **شناخت تحولات ساختاری:** درک تغییرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌توان نخستین الزام و پیش‌شرط موفقیت در حوزه دیپلماسی سیاسی و اقتصادی بیان کرد. به‌منظور مدیریت و هدایت مطلوب تحولات بین‌المللی، به‌عنوان جوهر دیپلماسی، درک و شناخت این تحولات توسط تصمیم‌سازان و سیاستگذاران و مجریان دیپلماسی امری ضروری محسوب می‌گردد.
- **درک صحیح از منافع ملی دیگر کشورهای طرف تعامل:** تلاش بر آگاهی یافتن از اولویت‌ها و ملاحظات دیگر طرف‌های بین‌المللی در عرصه سیاست خارجی می‌تواند در بسیاری از موارد در صفحه بازی شطرنج نظام بین‌الملل حائز اهمیت و راهگشا باشد.





• **شناخت بازارهای هدف و برنامه‌ریزی به‌منظور دسترسی به آنها:** از آنجایی که سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور بر توسعه تأکید داشته و کسب جایگاه نخست اقتصادی و علمی را در منطقه هدف قرار داده است، به‌طور طبیعی سیاستگذاری‌های داخلی و خارجی کشور باید در جهت اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴ تنظیم شود و از هر اقدامی که آثار منفی بر مناسبات اقتصادی و بازرگانی به‌دنبال داشته باشد، جلوگیری به‌عمل آورد. در این راستا، دسترسی آسان به بازارهای هدف و کاهش موانع تجاری به همراه تنظیم قوانین و مقررات برای ایجاد تسهیلات بیشتر دو جنبه اساسی مناسبات بازرگانی دوجانبه و چندجانبه به شمار می‌آیند (واعظی، ۱۳۸۸).

### – در ابعاد ملی

• **توجه به جایگاه ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ایران:** جایگاه سیاسی و استراتژیک ایران در غرب آسیا، پیشینه تمدنی و فرهنگی و برخورداری از منابع غنی انرژی و معادن، نقشی مؤثر در امور منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به جمهوری اسلامی داده است، به‌گونه‌ای که این کشور همواره از تحولات بین‌المللی متأثر شده و همچنین تحولات درونی آن در حوزه منطقه‌ای و در برخی موارد در سطح جهانی تأثیرگذار بوده است. براساس تنوع جغرافیایی و برخورداری از منابع انسانی کارآمد، به‌عنوان مهم‌ترین فرآیند توسعه ملی، ایران در میان ۱۸ کشور نخست در جهان قرار داشته و همسایگی با پانزده کشور می‌تواند جمهوری اسلامی را به گرانیگاه توزیع کالا و انرژی تبدیل نماید که از منظر دیپلماسی انرژی، ایران می‌تواند از جایگاه حداکثری در عرصه بین‌المللی برخوردار باشد.

• **درک صحیح از منافع ملی کشور خود:** مدیریت و کارگردانی منافع متضاد و متعارض و رفع این تضادها، تعارضات و منازعات را می‌توان یکی از مهم‌ترین ابعاد و کارکردهای دیپلماسی بیان نمود که از طریق مذاکره و مصالحه و چانه‌زنی صورت می‌گیرد.

• **هماهنگی میان دستگاه‌های سیاسی و اقتصادی:** دیپلماسی اقتصادی برای پاسخگویی به تعاملات فزاینده و چندوجهی شکل گرفته و به‌کارگیری رایزنان اقتصادی کاردان و آشنا به آخرین تحولات و تعاملات بین‌المللی، مجهز به نگاهی واقع‌بینانه و پراگماتیک، یکی از کارآمدترین روش‌های دیپلماسی اقتصادی برای نفوذ در بازارهای جهانی محسوب می‌گردد.

منظور از ساختار اقتصاد سیاسی ملی پیوند میان جامعه، سیاست و اقتصاد است که در تحولات مربوط به فناوری، تولید ثروت و توزیع عادلانه نقش دارد. سامان و روابط اجتماعی متعادل متأثر از فرهنگ و مذهب قوی در تربیت طبقات کارآفرین، کارگر، فن‌سالار، متوسط و با ماهیت فعال، خلاق، با قدرت خطرپذیری بالا و متعهد به بستری از روابط و ابزار تولید منسجم و کارآمد است (شکوهی، ۱۳۹۴). دیوان سالاری‌های فعال در حوزه دیپلماتیک در سه سطح گفتمانی، ساختاری و کارکردی لازم و ضروری به‌نظر می‌رسند که در سطح نخست، کارگزارها و وزارتخانه‌ها لزوماً از یک نظام معنایی و

انگاره‌ای یا گفتمان واحد برخوردار می‌باشند که البته این وحدت گفتمانی شرطی لازم بوده، اما کافی نیست. دیپلماسی اقتصادی موفق همچنین، مستلزم وحدت ساختاری است، بدین مفهوم که تمامی وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها بر پایه نقش، جایگاه و کارکردهای تعیین شده در سلسله مراتب تصمیم‌گیری به ایفای نقش می‌پردازند (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۵۲).

بنابراین، با عنایت به برخورداری ایران از ظرفیت‌های گسترده در زمینه‌های گوناگون، از جمله صنایع غذایی، فرش و صنایع دستی، گردشگری، صنعت، خدمات فنی- مهندسی، کشاورزی، پزشکی، هسته‌ای، نانو و بیوتکنولوژی، نقش و جایگاه رایزنان اقتصادی سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورهای جهان، برای تبیین و احیای فرصت‌های تجاری کشور، برجسته می‌باشد. ارتقای توانمندی‌های رایزنان اقتصادی در جهت توسعه صادرات و رشد تولید و همچنین جایگاه ارزنده و کارآمد بخش اقتصادی سفارتخانه‌های ایران در دیگر کشورها امری مهم به‌شمار می‌رود.

نمونه دیگر را می‌توان در سازمان توسعه تجارت بیان کرد که یکی از نهادهای اقتصادی داخلی محسوب می‌گردد که نقش مهمی در توسعه تجارت خارجی ایران برعهده دارد. یکی از مهمترین مسائلی که این سازمان درصدد انجام آن می‌باشد، طراحی نقشه راه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با کشورهای هدف است که بر پایه شاخص‌های متعدد، کشورهای همسایه در این زمینه از اولویت برخوردارند.

• **استفاده بهینه از قدرت نرم:** قدرت نرم، به مفهوم توانمندی در عرصه هنجارسازی، اقناع‌سازی، بیان ارزش‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی در عرصه اقتصادی و همچنین قدرت مدنی و استفاده بهینه و مطلوب از این عناصر غیرمادی و تأثیرگذار با هدف تأثیرگذاری در ابعاد فراملی بر دیگر کنشگران دولتی و غیردولتی در ابعاد فروملی، ملی و فراملی را می‌توان یک ضرورت دیگر به‌منظور تقویت دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی بیان کرد (روحانی، ۱۳۸۹).

• **فضاسازی برای حضور بخش خصوصی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در ابعاد بین‌المللی:** حضور فعال در عرصه‌های اقتصاد سیاسی در سازمان‌ها و نهادهای تأثیرگذار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت تحقق اهداف و منافع ملی و تهدیدزدایی از جمله عوامل مهم در حوزه دیپلماسی اقتصادی ایران به‌شمار می‌روند، به‌ویژه آنکه گاه تصمیماتی در این نهادها اتخاذ می‌گردند که در غیاب یک کشور یا حضوری غیرفعال می‌تواند ضربات جبران ناپذیری به منافع ملی وارد آورد.

### محدورات جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی اقتصادی

• **فراز و فرود در حوزه سیاست خارجی:** در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون،



دستگاه سیاستگذاری خارجی شاهد برخی تصمیم‌گیری‌های مرحله‌ای و تغییرات سریع در این عرصه بوده که از جمله چالش‌های ساختار سیاسی به‌شمار می‌رود. به‌عنوان نمونه، در برخی موارد، تصمیم‌سازان و کارگزاران به‌علت برخی برداشت‌های سلیقه‌ای و عدم شناخت کافی از محیط سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی از تعامل مناسب با محیط پیرامون برخوردار نبوده که به همین علت نتوانسته‌اند باعث کاهش مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور شوند و با عدم اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و مواضع شایسته بلندمدت، از امکانات و ظرفیت‌های موجود منطقه‌ای و بین‌المللی برای کسب منافع حیاتی بهره‌برداری لازم را نبرده‌اند.

این درحالی است که تعامل میان سه حوزه اقتصاد، سیاست و اجتماع در عرصه اقتصاد بین‌الملل امری اساسی محسوب شده که این مسئله تا حدودی در عرصه ملی نادیده گرفته شده است. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران با ساختار کنونی نظام اقتصاد بین‌الملل از منظر ارزشی موافق نبوده، ضمن آنکه بعضاً شناخت کافی از ظرفیت‌ها، تحولات، روندها، رویه‌ها و رژیم‌ها و عناصر، از جمله سازمان‌های اقتصادی و شرکت‌های چندملیتی، مالیه و تجارت، نقش فناوری اطلاعات و روش‌ها و فنون این نظام و علل و چگونگی ابراز مخالفت مؤثر را نیز ندارد.

به‌نظر می‌رسد هدف از تنظیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله جلوگیری از نوسانات در حوزه‌های سیاست داخلی و خارجی بوده تا با تأسی به یک برنامه هدفمند و بلندمدت، اهداف و محورهای مورد نظر نظام را در عرصه‌های فراملی، به‌ویژه کسب جایگاه نخست در منطقه، روشن نماید.

• **اعمال فشارهای اقتصادی:** اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده به‌دلایل گوناگون از جانب برخی قدرت‌های بین‌المللی، به‌ویژه آمریکا، و سازمان ملل متحد و همچنین همراهی برخی واحدهای سیاسی در جامعه بین‌المللی با تحریم‌کنندگان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مانع و چالشی مهم در مسیر توسعه اقتصادی ایران محسوب گردیده است. هر چند از سوی دیگر، نیاز و احتیاج می‌تواند زمینه تلاش به‌منظور رفع آن و در نتیجه گام‌گذاردن در مسیر خودکفایی را به‌دنبال داشته باشد، امری که جمهوری اسلامی نیز در سایه آن توانست به پیشرفت‌های مهمی دست یابد، با این حال تحقق این موضوع مستلزم پرداخت هزینه‌های گوناگونی است. بنابراین، اعمال تحریم‌های اقتصادی با هدف بازدارندگی و تلاش در جهت اصلاح رفتار ایران و محروم کردن آن از فناوری‌های نو صورت گرفته که این موضوع به‌ویژه در صنعت انرژی، به‌طور عام مشهود می‌باشد. افزون بر این، قراردادان ایران در زمره کشورهای حامی تروریسم و تهدید خواندن آن برای جامعه بین‌المللی متعاقب تصویب قطعنامه‌های متعدد در شورای امنیت سازمان ملل متحد و قرار دادن کشورمان تحت فصول هفتم و هشتم منشور این سازمان نیز، مانع مهمی بر سر راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی بوده است. به‌طور طبیعی هرگونه دوری از اقتصاد جهانی چه به صورت ارادی و یا به

شکل تحمیلی ضریب نرم‌افزاری قدرت و همچنین منافع ملی را کاهش داده و فشارهای خارجی را علیه ایران تأثیر گذارتر می‌کند.

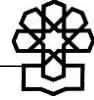
• **عدم تعریف روشن اهداف اقتصادی در عرصه سیاست خارجی:** اهداف اقتصادی در عرصه تعاملات خارجی جمهوری اسلامی به‌طور عملی و شفاف تعریف نشده است. افزون بر این، دستگاه دیپلماسی به لحاظ ساختار سازمانی و انسانی از انگیزه و امکانات لازم برخوردار نبوده و از ظرفیت رسانه‌ها و بخش خصوصی حقیقی و تشکل‌های اقتصاد کمک گرفته نشده است. بنابراین، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه در ابتدای انقلاب، به اقتصاد به‌عنوان یک ابزار نگاه شده است (عسکر اولادی، ۱۳۹۴). این مسئله البته با توجه به ملاحظات آرمانی جمهوری اسلامی ایران در عرصه نظام بین‌الملل امری طبیعی است.

• **حرفه‌ای نبودن ساختار نهادی و دیوان‌سالار:** مانع دیگر را می‌توان در حوزه نهادی بیان کرد به‌طوری که ساختار مناسب اقتصادی در برخی نهادها، از جمله وزارت امور خارجه، وجود نداشته یا نپا هستند و ضعف رسانه‌ای، تشکیلات اقتصادی و فضای سیاسی نامناسب نیز این روند را تشدید می‌کند. به‌عبارتی، حرفه‌ای نبودن ساختار مذکور با عدم برخورداری از دیوان‌سالاری مناسب و عدم توجه به کادرسازی در این حوزه برای بخش‌های مختلف، مزید بر علت می‌گردند. همچنین، لازم است نمایندگان و رایزن‌های اقتصادی اعزام شده از اقتصاد ایران و همچنین اقتصاد کشور هدف مطلع بوده و حداقل به مقدمات و محذورات اقتصادی نیم قرن گذشته اشراف داشته باشند، ضمن آنکه یادگیری زبان رایج در آن کشور امری ضروری به‌نظر می‌رسد (عسکر اولادی، ۱۳۹۴).

در حقیقت، ارتباط میان نهادهای تأثیرگذار در حوزه تجارت خارجی حائز اهمیت بوده و ضروری است سازمان‌های درگیر در عرصه اقتصاد سیاسی در قالب تفاهمنامه و قوانین مصوب با یکدیگر ارتباط منسجم داشته باشند. برای نمونه، در کشورهای اروپایی و یا حتی در برخی کشورهای منطقه‌ای، وزارت امور خارجه و سازمان‌های اقتصادی در کنار یکدیگر تصمیم‌سازی نموده و اصل بر آن است که هیچ یک از سازمان‌ها و نهادهای ذیربط، مستقل یا موازی با هم عمل نکنند.

بنابراین، برخی نهادهای ذیربط، همانند سازمان توسعه تجارت، می‌توانند با تعامل متقابل با اتاق بازرگانی، وزارت امور خارجه، تشکل‌های اقتصادی و تجاری که در کشورهای هدف، در حوزه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در حال فعالیت بوده و به‌طور میدانی مسائل و نیازها را شناسایی می‌کنند، به تبادل نظر در خصوص صادرات و واردات کالا، ترانزیت، فعالیت‌های معدنی و دیگر اقدامات به‌منظور ترسیم نقشه راه و هدف‌گذاری در آن کشورها پرداخته و نتایج را در اختیار رایزن‌های بازرگانی قرار دهند.

• **بیماری هلندی در اقتصاد ایران:** اقتصاد ایران به‌دلیل وابستگی به فروش محصولات هیدروکربنی و درآمدهای ارزشی حاصل از فروش آنها در تعامل با نظام اقتصاد جهانی دچار برخی مخاطرات و



تهدیدات شده است، به ویژه در زمانی که بازارهای جهانی و تغییر و تحولات آن در تعیین و پیش‌بینی قیمت نفت تأثیرگذار هستند. بنابراین، وابستگی قریب به ۸۰ درصد اقتصاد جمهوری اسلامی به درآمدهای ارزی نفت و تا اندازه‌ای گاز طبیعی، سبب شده تا هر نوع تنش‌زایی در حوزه روابط خارجی جمهوری اسلامی و یا تحول در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی، کارکرد دیپلماسی اقتصادی را با وضعیت نامطمئنی روبرو سازد و سطح تهدیدات امنیت اقتصادی کشور به لحاظ وابستگی به درآمدهای نفتی افزایش یابد (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۹).

از طرف دیگر، گذر همراه با موفقیت از مرحله صنعتی شدن یکی از شروط مهم ورود به مرحله اقتصاد دانایی در عرصه ملی است که البته وابستگی به نفت در دهه‌های اخیر از جمله موانع مهم دستیابی به این هدف به‌شمار رفته است. این موضوع باعث شده تا ظرفیت نوآوری و جریان دانایی در کشور از استانداردهای بین‌المللی بسیار پایین‌تر بوده و علیرغم سرمایه‌گذاری‌های انسانی انجام شده و گسترش آموزش عالی، محدودیت نیروی انسانی واجد کیفیت مشهود باشد و بنیان‌های تحقیق و توسعه نیز چندان توسعه نیابند. به‌عبارتی دیگر، برخورداری از اقتصاد دانایی در توسعه اقتصادی کشور و تلفیق سیاست‌های فناوری با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار حائز اهمیت است که نمونه موفق آن را می‌توان در فنلاند و اسکاتلند مشاهده کرد. این روند بدین مفهوم است که در اقتصاد دانایی شرایط اقتصادی باید به‌گونه‌ای باشد که رشد و کارآفرینی را تسهیل نموده و عواملی همانند رقابت‌پذیری، باز بودن اقتصاد برای تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، کارکرد عوامل بازار، حمایت از حقوق مالکیت از جمله مالکیت معنوی و وجود انگیزه‌های اقتصادی برای تبدیل دانایی و مهارت به رشد و توسعه تحقق یابند و در واقع برآیند سیاست‌های داخلی و خارجی کشور در جهت تحقق این امر مهم باشند.

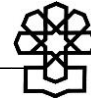
• **عدم توجه لازم به دیپلماسی اقتصادی در حوزه سیاست خارجی:** اقتصاد سیاسی به مفهوم دیپلماسی اقتصادی کارآمد، با توجه به سیاست‌ها و رویکردهای دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران از جایگاه و اولویت اصلی در عرصه سیاست خارجی برخوردار نبوده و در واقع، جامعه‌محور نبودن اقتصاد چالش دیگری است که خود زمینه رشد رانت و فساد اقتصادی را فراهم آورده و از جذب سرمایه‌گذاری‌ها جلوگیری به عمل می‌آید. بنابراین، فقدان دیپلماسی اقتصادی در اقتصاد و سیاست خارجی امری مشهور است. (عسکراولادی، ۱۳۹۴) به‌عبارتی دیگر، ایدئولوژیک بودن سیاست خارجی باعث عدم اولویت یافتن اقتصاد و به حاشیه رفتن سیاست خارجی اقتصادمحور می‌گردد و در برخی مواقع این برداشت صورت گرفته که اولویت دادن به حوزه اقتصاد در سیاست خارجی پیش‌زمینه‌ای برای کنار گذاردن آرمان‌های انقلابی و ایدئولوژیکی می‌باشد. این درحالی است که می‌توان به اقتصاد در عرصه سیاست خارجی اولویت داد، در حالی که ایدئولوژی و آرمان‌گرایی می‌توانند از اولویت برخوردار باشند.

بر همین پایه، تصمیم‌ساز بودن نهادهای امنیتی در حوزه اقتصادی و تجاری سیاست خارجی می‌تواند مانع جدی توسعه بازرگانی در عرصه‌های ملی و فراملی در این روند گردد. بنابراین، تلاش بر حل و فصل معضلات فرهنگی مربوطه در حوزه اقتصادی امری لازم و بایسته است (شکوهی، ۱۳۹۴). بنابراین، چالش دیگر در حوزه دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی این موضوع است که در سیاست خارجی راهبردی زمینه موضوعات اقتصادی به‌طور جدی فراهم نیست و ساختار در مرحله پیش‌راهبرد قرار دارد. در نتیجه، به نسبتی که سامان اقتصاد اجتماعی تعدیل شود اهداف و ابزار اقتصادی نیز از اهمیت و اولویت بیشتری در حوزه سیاست خارجی برخوردار می‌گردند. بنابراین، ظرفیت و سیاست اقتصادی داخلی و خارجی دو روی یک سکه به‌شمار می‌روند، درست همان‌طور که سیاست خارجی به نوعی تداوم سیاست داخلی محسوب می‌گردد. مانع اصلی نیز در این رابطه، نبود توافق و هم‌نوایی میان دیدگاه‌های گروه‌ها و جناح‌های مختلف در عرصه ملی است.

چالش بعدی را می‌توان در نبود حقیقی طبقه کارآفرین با برخورداری از انگیزه بالای تولید بیان نمود که راهکارهای گوناگونی، از جمله تخصیص وام با بهره کم، می‌تواند مشوق‌های خوبی را در این زمینه فراهم آورد. (همان) این در حالی است که دولت باید زمینه تقویت بخش خصوصی را فراهم آورده و تنها بر آنها نظارت داشته باشد و در حقیقت، این بخش به منبع درآمدی مهم برای دولت تبدیل گردد (عسکر اولادی، ۱۳۹۴).

در حقیقت، نگاه حاکمیتی دولت در حوزه اقتصاد باعث شده تا حدود ۸۵ درصد از اقتصاد ایران در حالت دولتی باقی بماند، در حالی که اگر بخش خصوصی قوی وجود داشته باشد، دیگر نیازی به رایزن‌های بازرگانی وجود ندارد، بلکه بخش خصوصی راه خود را پیدا کرده و منافع خود را کسب می‌کند. این در حالی است که اساس دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاهش نقش دولت در اقتصاد و ارتقای سطح خصوصی‌سازی اقتصادی می‌باشد. بنابراین به دلیل نگاه حاکمیتی دولت عدم شفافیت با هدف تلاش بر کنترل و مدیریت اوضاع ایجاد شده و در نتیجه مداخلات در امور اقتصادی نیز افزایش می‌یابد که شکل‌گیری رایزنی بازرگانی نیز در همین راستا صورت می‌گیرد.

در جدول ذیل در مورد موانع و ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی در جمهوری اسلامی ایران توضیحات خلاصه شده‌ای قابل مشاهده است.

**جدول ۱. مقدورات و محذورات دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران**

محدورات	مقدورات
عدم توازن میان ملاحظات ایدئولوژیک و اهداف اقتصادی فراز و فرود در حوزه سیاست خارجی شکل‌گیری اقتصاد پنهان و ایجاد رانت خصولتی شدن اقتصاد داخلی اعمال تحریم‌های اقتصادی و بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در کشور حرفه‌ای نبودن حوزه نهادی و دیوان سالار اقتصاد هلندی مبتنی بر وابستگی به نفت عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی	جایگاه والای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه والای ژئواکونومیک و برخورداری از منابع عظیم طبیعی و انرژی برخورداری از تأسیسات زیربنایی نیروی کار و همچنین مسیرهای انتقال کالا و خطوط لوله انرژی توانایی جذب بالای سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش مناطق آزاد تجاری توانایی اجرایی کردن اقتصاد مقاومتی و سرمایه‌گذاری بر محصولات دانش‌بنیان

**هم‌افزایی یا تعارض اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران**

روند رو به رشد فرآیند جهانی شدن در عرصه بین‌المللی که به‌طور عمده برپایه جریان‌های اقتصادی و تجاری در جهت سهولت در جابجایی کالا، سرمایه و خدمات در ابعاد فراملی صورت می‌گیرد، ویژگی مهم ساختار کنونی نظام بین‌الملل به‌شمار رفته که قدرت‌های برتر و حتی سلطه‌جو نیز بخشی از این فرآیند در نظام محسوب می‌گردند. به‌عبارت دیگر، میزان اقتدار واحدهای سیاسی دیگر، به‌ویژه متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، تنها براساس توانمندی‌های نظامی سنجیده نشده و میزان رشد و توسعه اقتصادی آنها در تعیین جایگاه این کشورها در نظام جهانی حائز اهمیت می‌باشد و از این منظر می‌توان مناسبات آمریکا و چین را در سال‌های اخیر و همچنین پیش رو تجزیه و تحلیل کرد. از همین باب، دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به‌منظور کسب جایگاهی مطلوب‌تر در عرصه اقتصاد جهانی از فن دیپلماسی نیز بهره ببرند.

جمهوری اسلامی نیز با توجه به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های خود که در برخی موارد منحصر به فرد می‌باشد، ناگزیر از بازی در این میدان در جهت تقویت تجارت خارجی خود براساس درک تحولات جهانی است که ترسیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله، ازجمله در بخش‌های مرتبط با اقتصاد انرژی، در همین راستا ارزیابی می‌گردد.

افزون بر این، در پیش گرفتن سیاست‌های سنجیده در عرصه اقتصاد سیاسی مبتنی بر استفاده از نظریه‌ها و تحلیل‌های به دقت کارشناسی شده و نه برمبنای سیاست آزمون و خطا، زمینه‌ساز شکل‌گیری وابستگی متقابل حتی‌الامکان متقارن گردیده که خود باعث کاهش تهدیدات خارجی و افزایش امنیت ملی می‌گردد. لذا اولویت دادن به ملاحظات ایدئولوژیک و اولویت دادن به منافع اقتصادی می‌تواند زمینه‌ای برای هم‌افزایی دو حوزه اقتصاد و سیاست خارجی را در ساختار جمهوری

اسلامی و تعاملات آن در عرصه بین‌المللی فراهم آورد. به عبارتی دیگر، اولویت و اولیت دادن به اقتصاد در عرصه مناسبات خارجی می‌تواند در راستای سکولاریسم حرکت کرده، ضمن آن که اولویت و اولیت دادن به عنصر سیاست و تقدم مطلق آن بر حوزه اقتصاد نیز موجب شکل‌گیری سیاست خارجی امنیت‌محور می‌شود. بنابراین، فائق آمدن بر هر دو وضعیت و جلوگیری از تفوق هر یک از آنها از مهمترین چالش‌های فراروی سیاست خارجی کشور است. در حقیقت، ایجاد توازن میان منافع اقتصادی با مصالح ایدئولوژیک و ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی در جهت تأمین منافع ملی از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

از این منظر، موافقی که تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی روندی فزاینده به خود می‌گیرد خود نشان‌دهنده آن است که سیاست خارجی ابعادی امنیتی به خود گرفته و در مقابل نیز بهبود روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حکایت از ایجاد نوعی توازن میان منافع ملی و مصالح اسلامی و به عبارتی تعامل دو حوزه اقتصاد و ایدئولوژی در عرصه سیاست خارجی، دارد.

### راهکارهای پیشنهادی

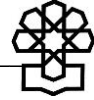
ساختار اقتصادی ایران علیرغم برخورداری از پتانسیل‌های بالا، فاقد پویایی، تحرک و انعطاف‌پذیری لازم در جهت استفاده حداکثری از ظرفیت‌ها موجود است. از همین باب، می‌توان برخی راهکارها را برای تقویت دیپلماسی اقتصادی در جهت دستیابی به اهداف مذکور بیان کرد:

**– اتخاذ رویکرد برون‌گرایانه درون‌زا در حوزه اقتصادی به منظور ایجاد پیوند با ظرفیت‌های درونی:** یکی از مهمترین عوامل رونق اقتصادی یا ارتقای منزلت ایران در عرصه اقتصاد جهانی، در پیش گرفتن نگاهی برون‌گرایانه با هدف ایجاد ارتباط سنجیده و کارآمد با اقتصاد جهانی با اقتصاد ملی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۷).

**– ایجاد تعادل در حوزه‌های اقتصاد ملی و فراملی با عنایت به منافع ملی:** توازن در حوزه‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی و توجه به منافع ملی در عرصه اقتصادی امری ضروری به‌شمار می‌رود. بر همین اساس، چالش‌ها و تناقضات با طرف‌های مقابل، باید در عین حفظ اصول و آرمان‌ها، قاعده‌مند شوند. در غیر این صورت، فرصت‌های گوناگون تجاری و اقتصادی از دست می‌رود. تأکید بر تداوم تعامل طرف‌ها با یکدیگر براساس موضوعات مشترک، نهادهای مشترک، از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اعمال فشار بر طرف مقابل از طریق کشورهای ثالثی که با جمهوری اسلامی دارای منافع مشترک اقتصادی و تجاری می‌باشند، همانند ترکیه و پاکستان، در این راستا ارزیابی می‌گردند.

**– اولویت دادن همزمان به اصول آرمانی و ایدئولوژیک و اهداف اقتصادی در سیاست**





**خارجی:** توانایی ایجاد تعادل و توازن میان سیاست‌های ایدئولوژیک و اصول ارزشی و اولویت‌های اقتصادی از اهمیت بسزایی برخوردار است. به عبارتی دیگر دو گفتمان آرمانگرایی و واقع‌گرایی لازم و ملزوم یکدیگر به‌شمار می‌روند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۸). این موضوع افزون بر تغییر بینش نخبگان سیاسی تأثیرگذار در روند سیاستگذاری خارجی و توجه بیش از پیش به اهمیت عوامل اقتصادی در حوزه سیاست خارجی به‌منظور بهبود اوضاع داخلی و اثربخشی بیشتر در حوزه فراملی مستلزم زمینه‌سازی برای اصلاحات قانونی، امنیتی و اعتباری اقتصادی ملی، همانند اجرای صحیح اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی و در مجموع، فعال شدن دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی می‌باشد.

انطباق و محاسبه منافع ملی براساس قواعد موجود بین‌المللی و ایجاد توازن میان اعمال فشارهای داخلی و خارجی یکی از مهمترین چالش‌های حکومتداری و دولتمردی در عرصه جهانی به‌شمار می‌رود که این روند برای کشورهای میزبان از گفتمان آرمانی و ایدئولوژیک برخوردارند، اندکی دشوارتر می‌باشد. در حقیقت منافع ملی می‌تواند از موجودیت یک حکومت دینی در عرصه‌های ملی و فراملی، برآیندی پایدار در جهت حل تعارضات ایدئولوژیک در عرصه‌های سیاستگذاری، جهت‌گیری و اولویت‌بندی راهبردهای داخلی و خارجی ایجاد نماید. بنابراین، اولویت‌بندی در اهداف سیاست خارجی مبتنی بر سه اصل عزت، حکمت و مصلحت حائز اهمیت بوده مشروط بر اینکه سایر اهداف نادیده گرفته نشوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۱).

این روند قادر است ضمن جلوگیری از شالوده‌شکنی از آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی، مسیر سیاست خارجی ایران را در جهت تنش‌زدایی در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به پیش برد.

### **- تلاش برای حل و فصل چالش‌های بین‌المللی در عین پایبندی به اصول انقلاب**

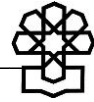
**اسلامی:** حل مشکلات و چالش‌های سیاسی در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با همسایگان و همچنین قدرت‌های بین‌المللی می‌تواند به رونق اقتصادی ایران کمک کند، چنانکه در مذاکرات منجر به امضای برجام و توافقات صورت گرفته به‌منظور حل اختلافات درخصوص برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی، دیوار تحریم‌ها ترک برداشته و ضریب اعتماد بین‌المللی به ایران را نیز افزایش داده است. این روند می‌تواند باعث اعتمادسازی بیشتر و جلب سرمایه‌گذاران و سرمایه‌گذاری خارجی و ایرانیان مقیم خارج از کشور شده و همچنین امکان همراهی مؤسسات مالی و اعتباری را فراهم آورد. بنابراین، روند مذکور می‌تواند نقش فعال‌تری را به جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی مالی، اقتصادی و دیگر نهادهای ذیربط اعطا کند. نمونه دیگر را می‌توان در نیاز جمهوری اسلامی ایران به تکمیل طرح‌های مربوط به حوزه انرژی دانست که براساس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، ایران باید سهم خود را در بازارهای گازی جهان از ۱ درصد کنونی به ۸ تا ۱۰ درصد برساند. این موضوع بدون دستیابی کشور به صنعت ال. ان. جی و تبدیل گاز طبیعی به گاز طبیعی مایع (ال. ان. جی) برای ارسال به مناطق مختلف جهان امکانپذیری

اندکی دارد. این درحالی است که کشورهای محدودی فناوری فوق را در اختیار داشته و لزوم سرمایه‌گذاری آنها در پروژه‌های گازی پارس جنوبی امری ضروری است (Houshisadat, 2013: 224). طبعاً این نیاز نیز ضرورت تسریع در فرآیند حل‌وفصل چالش‌های کشور در عرصه بین‌المللی را دوچندان می‌کند.

### – اجرای صحیح اقتصاد مقاومتی و تعیین اولویت‌های صادراتی و وارداتی از کشورهای

**هدف:** طراحی نقشه راه به‌منظور برقراری و همچنین تقویت مناسبات اقتصادی و بازرگانی با کشورهای هدف، به‌ویژه در دوره پساتحریم، نیز می‌تواند در جهت گسترش و ارتقای دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی به‌طور جدی مد نظر قرار گیرد که در همین راستا، نهادهایی همانند اتاق ایران به‌عنوان عالی‌ترین نهاد بخش خصوصی و همچنین سازمان توسعه تجارت می‌توانند از نقشی تأثیرگذار برخوردار باشند. بنابراین، اولویت‌بندی کشورهای طرف مناسبات بازرگانی با جمهوری اسلامی براساس اهداف و منافع ملی امری ضروری به‌نظر می‌رسد که البته کشورهای منطقه‌ای و همسایگان می‌توانند در ردیف نخست قرار گیرند. البته از آنجایی که اقتصادهای منطقه‌ای در خاورمیانه غالباً مکمل یکدیگر نبوده و در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند، بیشتر تعاملات تجاری کشورهای منطقه با واحدهای سیاسی فرامنطقه‌ای می‌باشد. در این زمینه، سازمان توسعه تجارت با نهادهایی چون اتاق بازرگانی، وزارت امور خارجه و تشکلهای اقتصادی که در کشورهای هدف در حال فعالیت هستند و از نزدیک مسائل و مشکلات را شناسایی می‌کنند، به تبادل نظر در خصوص صادرات و واردات کالا، ترانزیت، فعالیت‌های معدنی و غیره به‌منظور ترسیم نقشه راه و هدف‌گذاری در آن کشورها می‌پردازند و نتایج را در اختیار رایزن‌های بازرگانی قرار می‌دهند. برای مثال می‌توان به بررسی پتانسیل‌های صادراتی ایران به کشورهای هدف با کمک رایزن‌های ایرانی مستقر در این کشورها اقدام نمود. نمونه دیگر، در افغانستان می‌توان بر روی فعالیت‌های معدنی سرمایه‌گذاری کرد. همچنین صادرات محصولات خشکبار و تولیدات کشاورزی به کشورهای حوزه خلیج فارس می‌تواند از اولویت‌های مهم به‌شمار روند. سازمان مناطق آزاد اقتصادی و گسترش فعالیت در مناطق آزاد نیز یکی دیگر از این حوزه‌ها محسوب می‌شوند. بدین‌منظور در راستای سیاست خارجی توسعه‌گرا و ایجاد مناسبات با کشورهای مختلف و تعیین کشورهای هدف، هدایت سرمایه‌گذاری از خارج به داخل حائز اهمیت است.

در همین راستا، رویکرد اقتصاد مقاومتی در شرایط کنونی حائز اهمیت ویژه‌ای است. بحث اقتصاد مقاومتی که مورد تأیید مقام معظم رهبری و سران سه قوه بوده، می‌تواند زمینه انتقال اقتصاد ایران را از حوزه تمرکز صرف بر نفت و گاز به عرصه صادرات غیرنفتی و محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های مرتبط با انرژی فراهم آورد. با توجه به اینکه یکی از سیاست‌های اصلی دولت صادرات غیرنفتی است، هر چه میزان محصولات صادراتی غیرنفتی بیشتر شود، اشتغال و ارزآوری نیز بیشتر شده و اتکا به نفت و گاز کمتر خواهد شد.



• **فضاسازی برای حضور بخش خصوصی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در ابعاد ملی و فراملی:** شکل‌گیری طبقه کارآفرین با برخورداری از انگیزه بالای تولید با برخورداری از مشوق‌های لازم، از جمله تخصیص وام با بهره کم، حائز اهمیت بوده، ضمن آنکه دولت باید در عین کاهش نگاه حاکمیتی به حوزه اقتصاد، زمینه تقویت بخش خصوصی را فراهم آورده و تنها بر آنها نظارت داشته باشد و در حقیقت، این بخش به منبع درآمدی مهم برای دولت تبدیل گردد. از این منظر، همان‌طور که ذکر شد اساس دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاهش نقش دولت در اقتصاد و ارتقای سطح خصوصی‌سازی اقتصادی می‌باشد.

• **جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد مناطق آزاد تجاری:** یکی از اولویت‌ها و ضروریات نظام اقتصادی کشور برای نیل به اهداف و مقاصد توسعه‌ای، جلب و جذب سرمایه‌های خارجی بوده و بدون تردید مناطق آزاد و ویژه اقتصادی می‌توانند ایفاگر نقش و کارکردی مؤثر و راهبردی در این رابطه باشند. پیشی‌گرفتن حجم واردات از صادرات غیرنفتی می‌تواند بیانگر حضور کمرنگ ایران در روند تجارت جهانی، از جمله در عرصه صادرات محصولات مرتبط با گاز طبیعی، و نادیده گرفتن جذب سرمایه‌گذاری خارجی مکفی در این حوزه است. در حقیقت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری به دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری همچنان یکی از مهمترین چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران به‌شمار می‌رود که البته، اجرایی شدن برجام می‌تواند این شرایط را تضعیف کند. از همین‌رو از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا اواخر تابستان، ۱۲ هیئت اقتصادی بزرگ از کشورهای صنعتی اروپا و دیگر مناطق به‌منظور ابراز تمایل در خصوص سرمایه‌گذاری در عرصه‌های گوناگون در ایران راهی تهران شده‌اند.

به‌طور کلی، یکی از رئوس و محورهای مهم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی توسط رهبر انقلاب به توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به‌منظور انتقال فناوری‌های پیشرفته، گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات و تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج معطوف شده است.

• **زمینه‌سازی برای اجرای شدن طرح‌های اقتصادی و تجاری فراملی:** رایزنی و ابتکار عمل دستگاه سیاست خارجی با نهادهای مربوطه در ابعاد ملی و فراملی می‌تواند به عملی شدن طرح‌های اقتصادی، به‌ویژه در حوزه انرژی براساس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، کمک شایانی کند. در حقیقت، مهمترین راهکار و موتور پیشرفت اقتصاد جمهوری اسلامی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی تا اندازه بسیاری و آن گونه که در سند چشم‌انداز آمده است، کسب فناوری پیچیده، به‌ویژه در حوزه صنایع نفت و گاز، می‌باشد. برای مثال، طرح انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به خلیج فارس و هند و پاکستان، طرح کریدور ترانزیتی شمال - جنوب و انتقال نفت آسیای مرکزی به اروپا که ایران را

به مرکز ثقل تجاری، ترانزیتی و انرژی جهان تبدیل می‌کند و همچنین تکمیل طرح‌های معوقه احداث پایانه‌های ال. ان. جی به منظور صادرات این محصول با ارزش به دیگر کشورهای متقاضی در مناطق مختلف جهان، در راستای تقویت دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند.

• **سرمایه‌گذاری بر روی محصولات دانش‌بنیان:** کالاهای دانش بنیان عمدتاً دارای ماهیت فراملی بوده و برای مثال، داروهای مهم بیولوژیکی، نازک‌ترین و قوی‌ترین گوشی‌های موبایل، داروهای ضد سرطان، سلول‌های بنیادین و ریزترین ذرات کاتالیستی نانو را شامل می‌گردند که توسط شرکت‌های چندملیتی و با هدف فتح بازارهای دیگر کشورها تولید می‌شوند. بنابراین در این نقطه است که اقتصاد دانش‌محور با دیپلماسی سیاسی یک کشور تلاقی کرده، به طوری که افول در هر یک از این دو محور، کاهش اقتدار ملی و ضعف در فتح بازارهای کشورهای هدف را به ارمغان می‌آورد.

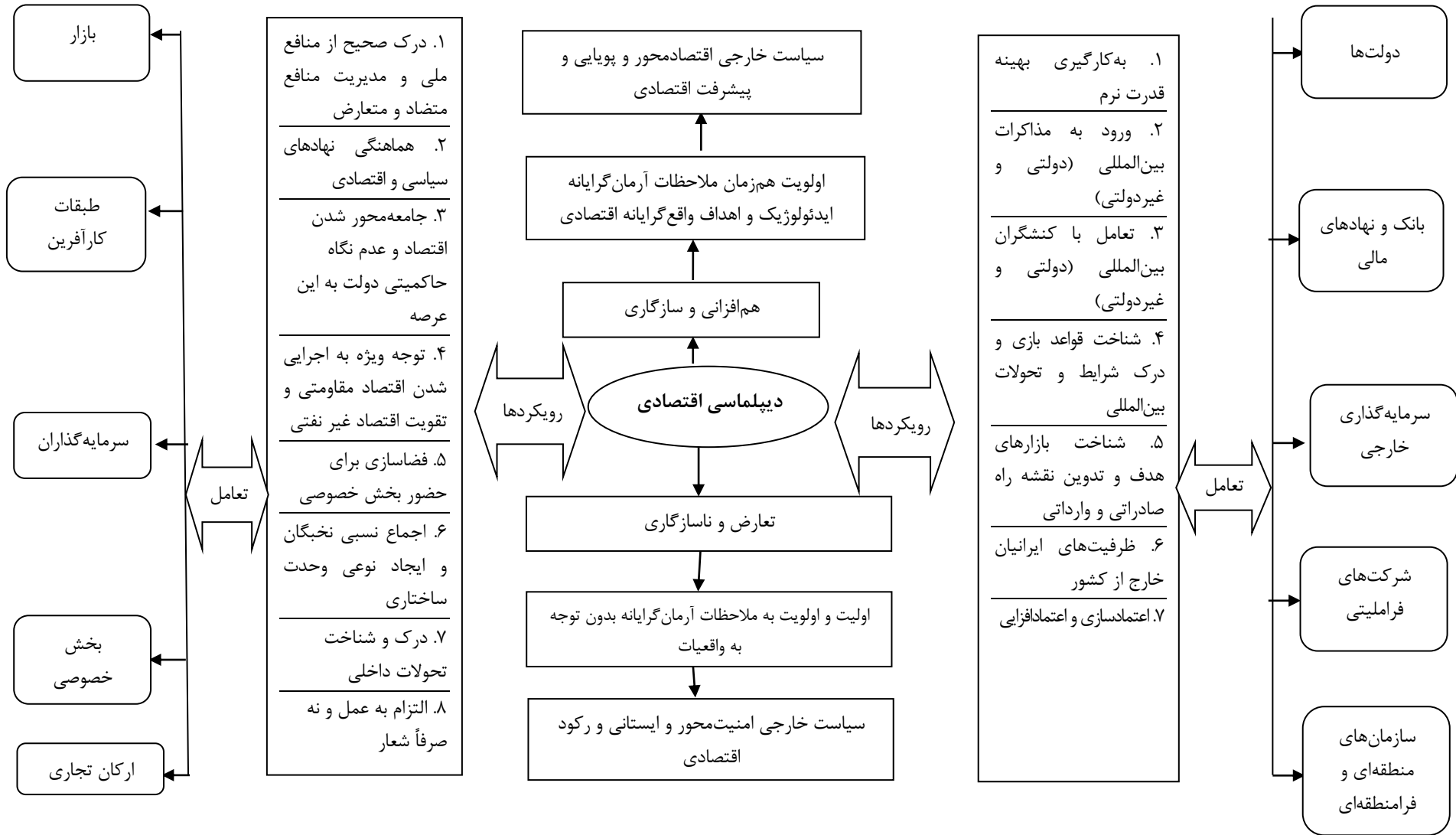
سرمایه‌گذاری روی صادرات کالاهای دانش‌بنیان دارای ارزش افزوده بالایی است و قرار گرفتن آن در زمره اولویت‌های سیاست خارجی می‌تواند زمینه توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی را فراهم آورد، ضمن آنکه بهره بردن از تجارب دیگر کشورها در این عرصه بسیار مفید است (بدری، ۱۳۹۴). بهای متوسط یک تن کالای صادراتی در ایران در حدود ۴۷۰ دلار است، در حالی که قیمت کالاهای دانش‌بنیان که تقریباً ۱۲۰۰ نوع می‌باشند، به طور متوسط بین دو الی سه هزار دلار یعنی حدود ۱۰ الی ۱۵ برابر بهای متوسط کالاهای صادراتی است. بنابراین، دولت باید مزیت‌هایی را برای شرکت‌های دانش‌بنیان به منظور ایجاد و صادرات این نوع کالاها برای کسب LC (اعتبار اسنادی) از خارج از کشور در نظر بگیرد.

به بیانی دیگر، در اقتصاد دانش‌بنیان، سرمایه و نیروی کار ارزان حرف اول را در تحولات و توسعه اقتصادی نزده و حتی افزایش تولید به صورت انبوه نیز نشان‌دهنده برجستگی اقتصادی نیست. برای نمونه، ممکن است یک گرم داروی ضدسرطان بیش از فروش یکصد بشکه نفت، ارزش افزوده و سودآوری به دنبال داشته باشد. این در حالی است که در کالاهای اقتصادی عادی سود بر حسب میزان مواد اولیه، نیروی انسانی ارزان و سرمایه‌گذاری تعیین می‌گردد. لذا، این محصولات به دلیل دانش‌محوری، دارای ارزش افزوده و همچنین حفظ حقوق مالکیت فکری بوده که به گونه‌ای نیز تکنولوژی را انحصاری می‌کنند.

• **بهره‌گیری از تجربیات دیگر کشورها:** همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت، مرور تجربه کشورهای توسعه‌یافته که در دوره‌ای به واسطه شعله‌ور شدن آتش جنگ در عرصه خارجی و یا گسترش تنش‌های داخلی با افول روبرو بودند و متعاقباً مراحل رشد و توسعه را طی کرده و به یکی از قدرت‌های برتر سیاسی، اقتصادی و صنعتی در جهان تبدیل شده‌اند، حائز اهمیت و مفید است.



نمودار ۱. دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی در ابعاد هم‌افزایی و تعارض



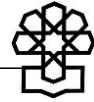
## نتیجه‌گیری

روند توسعه و بهره‌مندی از منافع اقتصادی در نظام بین‌الملل مبتنی بر وابستگی متقابل متقارن و یا حتی نامتقارن، نیازمند پیگیری روابط خارجی منطقی مبتنی بر عقلانیت نسبی و مستلزم تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی و گسترش مناسبات با طرف‌های بین‌المللی، اعم از واحدهای سیاسی و یا نهادها و سازمان‌ها، در قالب‌های دوجانبه و یا چندجانبه می‌باشد که خود می‌تواند آغازی بر عملیاتی شدن دیپلماسی اقتصادی به‌شمار رود.

تجارت خارجی از یک طرف، به‌علت برخورداری از فرصت ایجاد و تحکیم روابط مطلوب در مناسبات بین‌المللی براساس اصل وابستگی متقابل و از طرف دیگر، به‌عنوان زمینه‌ای در جهت افزایش وابستگی‌های سیاسی، بازرگانی و تجاری، یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار اقتصادی در عرصه سیاست خارجی تلقی می‌شود. از همین باب، کشورها تلاش می‌کنند تا با اتخاذ سیاست‌های عقلایی و سنجیده در عرصه اقتصاد سیاسی و بازرگانی خارجی و گسترش مناسبات و ایجاد وابستگی متقابل و به‌ویژه متقارن، نه تنها موجبات کاهش تهدیدات خارجی و افزایش امنیت ملی خود را فراهم آورند، بلکه با تعیین سطح بهینه‌ای از واردات و صادرات، نسبت به تنظیم تراز بازرگانی و برخورداری از درآمدهای ارزی و بازارهای جهانی در مسیر توسعه‌یافتگی، اقدام نمایند. در همین راستا، آگاهی از مطالبات و نیازهای حقیقی و توانمندی‌های داخلی و همچنین شناخت مزیت‌های نسبی در حوزه صادرات، به‌ویژه در قالب جلوگیری از خام‌فروشی و همچنین اولویت دادن به ملاحظات ایدئولوژیک و اولویت دادن به منافع اقتصادی از شروط لازم در شکل‌گیری سیاست خارجی اقتصادمحور و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی است. واقعیت آن است که در نظام اقتصادی سیاسی جهانی بازارها، صنایع، شرکت‌ها و سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی ملی و فراملی کانون‌های اقتدار و اعمال‌کننده قدرت در جریان توسعه اقتصاد ملی و بین‌المللی و عوامل تأثیرگذار بر روند تحولات سیاست بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. این امر ضرورت توجه به ایفای نقش آنها را در فرآیند دیپلماسی اقتصادی بیش از پیش روشن می‌کند.

از همین باب، ارائه چشم‌اندازی مطلوب از کارکرد نظام اقتصاد داخلی و برنامه‌های توسعه‌محور، تقویت روند آزادسازی اقتصاد ملی، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، ایجاد توازن میان منافع اقتصادی و ملاحظات ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی، ارتقای روابط و گسترش همکاری‌ها با نهادهای مالی جهانی و منطقه‌ای در جهت بهره‌گیری از جایگاه آنان در فرآیند مذاکرات و تعاملات اقتصاد جهانی در راستای دیپلماسی اقتصادی اهمیت پیدا می‌کنند.

موفقیت در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل مستلزم اتخاذ یک دیپلماسی اقتصادی با شرایطی است که نخستین ویژگی آن، ایجاد توازن میان منافع اقتصادی با مصالح ایدئولوژیک، سیاسی و امنیتی در



جهت تأمین منافع ملی است. درک و شناخت تغییر و تحولات بین‌المللی و برخورداری از انعطاف و پتانسیل تبدیل چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی به فرصت‌ها با محوریت بخشیدن به اهداف و فعالیت‌های اقتصادی از جمله خصوصیات دیگر در این رابطه محسوب می‌شوند. همچنین، بهره‌گیری بهینه از ابزارها و توانمندی‌های اقتصادی موجود در تعاملات دوجانبه و چندجانبه با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نیز به‌منظور پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در جهت اهداف و منافع کشور در همین راستا ارزیابی می‌گردد. مورد دیگر نیز برقراری ارتباط با واحدهای اقتصادی و مالی بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت آنها در چانه‌زنی‌ها بوده که می‌تواند در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی حائز اهمیت باشد.

شرایط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حاکم بر نظام بین‌الملل متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که شامل آغاز جنگ تحمیلی و تهدیدات نظامی علیه کشور، بحرانی شدن محیط پیرامونی با حمله نظامی رژیم بعث عراق به کویت و متعاقباً جنگ‌افروزی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در تابستان ۱۳۶۹ علیه حکومت بعثی بغداد، حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و سپس جنگ آمریکا با عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، همگی باعث شدند تا امنیت‌محوری در سیاست خارجی ایران تقویت گردد. از سوی دیگر، اقتصاد ایران تک‌محصولی و کماکان مبتنی بر صادرات انرژی به شکل خام بوده و از آنجایی که غالب طرح‌های کشور مبتنی بر درآمدهای نفتی بوده‌اند، به‌دنبال گسترش تحریم‌ها علیه ایران و نوسانات جدی در بهای نفت در بازارهای جهانی این پروژه‌ها و همچنین جذب سرمایه‌گذاری خارجی با مشکل روبرو شدند.

به‌طور کلی، حاکمیت منطق اقتصادی در سیاست‌گذاری و روابط خارجی و در پیش‌گیری سیاست خارجی اقتصادمحور توسعه‌گرا، منافع جدید و فرصت‌های تازه‌ای را در منطقه و جهان برای جمهوری اسلامی ایران پدید می‌آورد و در همین راستا، حوزه سیاست خارجی نیازمند هماهنگی و مشارکت بخش‌های اقتصادی کشور می‌باشد تا روند دیپلماسی اقتصادی به خوبی هدایت شود. از همین رو، حوزه اقتصاد و بازرگانی نیز باید جایگاه کلیدی خود را در سیاست خارجی پیدا کند. به‌عبارتی دیگر، دیپلماسی تجاری و اقتصاد سیاست‌محور می‌توانند ضمن پایبندی به ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی مسیر سیاست تجاری و سیاست اقتصادمحور را در پیش گیرند.

مجموعه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز حول ۸ محور موضوعی تقسیم‌بندی شده‌اند که صادرات و دیپلماسی اقتصادی، از جمله مهمترین آنهاست. این امر نشان‌دهنده اهمیت اقتصاد در حوزه سیاست خارجی است. مجموعه سیاست‌های مربوط به اقتصاد مقاومتی به مفهوم اولویت دادن به مصالح ایدئولوژیک و فراملی اسلامی در عین اولویت دادن به حوزه اقتصادی است، به‌ویژه آنکه در سایه پیشرفت و توسعه اقتصادی، ایران اسلامی قادر است موقعیت خود را به‌عنوان الگویی در جهان تثبیت

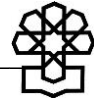
کرده و گفتمان انقلاب اسلامی را بیش از پیش معرفی نماید.

تعامل سازنده‌ای که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی بر آن تأکید شده، مستلزم اعتمادسازی و سپس اعتمادافزایی و برخورداری از یک راهبرد منسجم و شکل‌گیری اجماع در حوزه اقتصادی ملی در جهت حرکت به سمت بازارهای جهانی است و به‌نظر می‌رسد این همان حلقه مفقوده‌ای است که تاکنون اقتصاد داخلی را در مواجهه با تحولات بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی آسیب‌پذیر ساخته بود. البته درآمدهای نفتی، باعث می‌شد تا تلاش جدی به‌منظور برون‌رفت از این روند صورت نگیرد. رهایی از این شرایط مستلزم اصلاحات ساختاری در عرصه‌های تصمیم‌سازی و نهادی و همچنین اعتماد به بخش خصوصی و ایجاد توازن در محور اقتصادی و ایدئولوژیک در حوزه سیاست خارجی است که در این صورت می‌توان شاهد هم‌افزایی و نه تقابل اقتصاد و سیاست‌های تجاری و بازرگانی با حوزه سیاستگذاری خارجی در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران بود.

### منابع و مأخذ

۱. احمدی خمینی، عبدالرضا. دیپلماسی اقتصادی نیازمند نگاه ظریف، روزنامه شرق، ۱۹ مردادماه ۱۳۹۴.
۲. بدری، ابوطالب. وظایف، الزامات و نقش نهادها و دستگاه‌های اقتصادی داخلی در پیشبرد سیاست خارجی توسعه‌گرا، گزارش نشست تخصصی، دفتر مطالعات سیاسی معاونت حقوقی- سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تیرماه، ۱۳۹۴.
۳. چیلکوت، رونالد. درآمدی بر مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم: نظریه‌های توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه و تلخیص: احمد ساعی، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۵.
۴. حیدری، محمد و سهراب، انعامی علمداری. دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال هشتم، ش ۲۰، پاییز، ۱۳۹۱.
۵. دانش‌نیا، فرهاد. دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا، ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران در اقتصاد جهانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، جهانی شدن، دوره ۳، ش ۹، بهار ۱۳۹۱.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مختار صالحی، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر پنج شاخص جهانی شدن اقتصاد)، پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال ۱۷، ش ۵۲، ۱۳۹۱.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. الزامات سیاست خارجی توسعه ملی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران، رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، ش ۵، پاییز و زمستان، ۱۳۸۲.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۸، ش ۱۰۹، بهار ۱۳۹۳.
۹. رشنو، نبی‌ا... و همایون، حمیدی فراهانی. نگاهی به ژئوپلیتیک و دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز ملی جهانی شدن، ۱۳۹۲.
۱۰. روحانی، حسن. امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، تهران، مجتمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۹.





۱۱. سلطانی، علی رضا. جهانی شدن از دیدگاه اقتصاد سیاسی، فصلنامه راهبرد، ش ۲۵، پاییز، ۱۳۸۸.
۱۲. سلیمی، حسین. همایش دیپلماسی تجاری فعال، ضرورت قرن بیست و یکم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۲۶ آذرماه ۱۳۹۳.
۱۳. شکوه، حسن. رویکردها و چالش‌ها در اقتصاد و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گزارش نشست تخصصی، دفتر مطالعات سیاسی معاونت حقوقی- سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۷ خردادماه ۱۳۹۲.
۱۴. طباطبایی، سیدعلی. بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات سیاسی، پاییز، ۱۳۸۸.
۱۵. عسکر اولادی، اسدا... . مشروح نشست تخصصی گروه سیاست خارجی درخصوص دیپلماسی اقتصادی، گزارش نشست تخصصی، دفتر مطالعات سیاسی معاونت حقوقی- سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مردادماه ۱۳۹۴.
۱۶. معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد، فصلنامه راهبرد، ش ۲۷، بهار ۱۳۸۲.
۱۷. مورگنتا، هانس جی. سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۱۸. موسوی شفائی، سید مسعود. دیپلماسی اقتصادی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، ش ۱۷، بهمن‌ماه ۱۳۸۸.
۱۹. موسوی شفائی، سید مسعود. رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۲، تابستان، ۱۳۸۹.
۲۰. واعظی، محمود. دیپلماسی اقتصادی ایران با تأکید بر نقش انرژی، پژوهشنامه سیاست خارجی، پژوهش هفدهم، ۱۳۸۸.
۲۱. هادیان، ناصر. دیپلماسی و اقتصاد دانشی، پایگاه اینترنتی دیپلماسی ایرانی، ۹ شهریورماه ۱۳۹۲.
۲۲. جنتی، علی و واعظی، محمود. کرباسیان، مسعود، راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید بین‌المللی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۳۹۳.
23. Rosenau, James, *The Study of World Politics*, Vol. 2, 2006.
24. *Globalization and Governance*, London and New York: Routledge.
25. Houshisadat, Mohammad, *The Coming LNG Boom; The Persian Gulf Gas Supply and the EU Energy Security*, Germany: LAMBERT Academic Publishing, 2013.





مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۷۱۸

شناسنامه گزارش

**عنوان گزارش:** اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ هم‌افزایی یا تعارض (با تأکید بر تبیین جایگاه سیاست خارجی در استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران)

**نام دفتر:** مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

**تهیه و تدوین:** سیدمحمد هوشی سادات

**ناظر علمی:** مهدی امیری

**متقاضی:** معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

**ویراستار تخصصی:** \_\_\_\_\_

**ویراستار ادبی:** \_\_\_\_\_

**واژه‌های کلیدی:**

۱. اقتصاد

۲. دیپلماسی اقتصادی

۳. سیاست خارجی

۴. ایران



**تاریخ انتشار:** ۱۳۹۴/۱۱/۲۸